



پژوهشی چند

در

کتیبه های شاهیستان

نخاستی

سروان محمد کشمیری

(فوق لیسانسیه در تاریخ)

پرومشی چند

در

کتیبه های شاهنشاهی هخامنشی

بقلم

سروان محمد کشمیری

(فوق لیسانسیه در تاریخ)

کتیبه های خط میخی پارسی که بر لوحه های زرین ، سیمین ، سنگی و گلی در ایران و ترکیه و مصر پیدا شده روشن گر رویدادهای جالب تاریخی مانند احداث کاخهای سلطنتی ، فتوحات جنگی ، تعداد سرزمینهای تحت رهبری ، نحوه زیست ، حدود و وسعت ایران باستان ، وضع ایران با ممالک همجوار و نظایر آن ، خاصه طرز تفکر و نحوه عقاید شاهنشاهان هخامنشی میباشد که هر يك بتنهائی میتواند موضوع تحقیق و تدوین رساله ای جدا گانه قرار گیرد . از خلال نوشته های این کتیبه ها که هم اکنون زینت بخش موزه های

ایران، انگلستان، فرانسه، آلمان و اتحاد جماهیر شوروی میباشند اندیشه شهریاران هخامنشی را بوضوح میتوان دریافت، اندیشه‌هایی بس والا که تمایز خاصی نسبت به طرز تفکر جهان آنروز دارا بوده است، اندیشه‌هایی که هنوز دنیای متمدن کنونی آنرا از پیشرفته‌ترین اصول فکری انسان میداند زیرا اصول آن بر بنیاد آزادی و آزادگی، احترام به شخصیت ملی افراد، راستی، نیکی، دادگری و شادمانی استوار بود که نتایج آن بهسازی اجتماع، پیشرفت و اعتلای فرهنگ و تمدن، تحول و ترقی اقتصادی و سیاسی جوامع آنروز را دربرداشت. اصولی که انقلاب عظیم اخلاقی و معنوی رابی-افکند و طرز زندگی نوینی را بر اساس همکاری و همزیستی ملل عضو شاهنشاهی ایران بوجود آورد، اصولی که تحولی شگرف در سازمانهای اجتماعی و اداری ایجاد نمود که پس از هخامنشیان از طرف سایر امپراطوری‌ها و حکومت‌های بزرگ تاریخ مورد پیروی قرار گرفت.

اگر به حکومت‌های دنیای آنروز بنگریم بیشتر به اهمیت عقاید و اندیشه‌های پادشاهان هخامنشی پی میبریم زیرا حکومت‌های مقتدری مانند بابل، کلد، آشور، مصر به ملل مغلوب ظلم و ستم فراوان روا میداشتند، ناله جانگداز شکست خوردگان همه جا در فضا طنین انداز بود و فاتحین به زجر دادن، غارت و اسارت آنها دست میزدند کتیبه‌هایی از پادشاهان و سرداران معروف این کشورها بجا مانده است که همگی باین اعمال تفاخر نموده‌اند.^۱ در چنین محیطی و با چنین طرز تفکریست که هخامنشیان اندیشه‌های تابناک خود را اعلام داشتند و نخستین شاهنشاهی آریائی تاریخ جهان را بوجود آوردند اینک برای پژوهش هر چه بیشتر درباره عقاید و اندیشه‌های شاهان هخامنشی ضروری است تعدادی از کتیبه‌هایی که تا کنون از آنها کشف شده است در اینجا آورده شود.

۱- برای آگاهی بیشتر از اقدامات فاتحین نسبت به ملل مغلوب به کتاب ایران باستان

تألیف حسن پیرنیا صفحات ۱۳۷ الی ۱۴۰ رجوع شود

آریارمن: قدیمی‌ترین کتیبه‌ای که از خط میخی پارسی بدست آمده لوحه زرین آریارمن می‌باشد که در سال ۱۲۹۹ شمسی در همدان بدست آمد این لوحه که اکنون در موزه برلین می‌باشد دارای یازده سطر خط میخی است که سطر آخر آن از بین رفته است ولی با توجه به سطور دهگانه آن و بررسی و مقایسه‌های فراوان که بعمل آمده مشخص شده است که در سطر یازدهم چه عبارتی نوشته شده است توجه باین لوحه زرین تا حد زیادی افکار آریارمن پادشاه پارس را بخوبی نشان می‌دهد. در حالیکه معاصرین آریارمن در سایر سرزمینها همگی از کشت و کشتار و فجایع بیشمار خود سخن بمیان آورده‌اند و بدان فخر ورزیده‌اند. آریارمن جد داریوش کبیر از سرزمینش، از مردان واسبان خوبش و از اهورامزدا گفتگو مینماید.

۱- آری یارمن : خشای‌ئی ی : وزرک : خشایث ۲

۲- ئی: خشای‌ئی یانام: خشای‌ئی ی : پارسا

۳- چیش پ‌ئیش : خشای‌ئی ی ه یا : پثر: هخامنیش ه

۴- یا: نپا ثاتیی : آری یارمن : خشای‌ئی ی

۵- ئی‌یم : دهیاوش: پارسا: تی: ادم: داریا

۶- میی : هی: او و سپا : اومرتی یا: منا: بگ

۷- وزرک : آورمزدا : فرابر: وشنا: او

۸- رمزدا: ادم : خشای‌ئی ی: ئی‌یم: د

۹- هیاوش: امیی : ثاتیی : آری یارمن

۱۰- خشای‌ئی ی: اورمزدا: منا : اوپستا

۱۱- برتوو

آریارمن شاه بزرگ، شاه‌شاهان، شاه‌درپارس، پسر چیش‌پیش، نوه هخامنش.

آریارمن شاه گوید: این کشور پارس که من دارم، دارای اسبان خوب و مردان

۲- کلیه کتیبه‌هایی که در این مقاله آورده شده است مأخوذ از کتاب فرمانهای

شاهنشاهان هخامنشی تألیف رلف نارمن شارپ می‌باشد.



(است). خدای بزرگ اهورمزدا (آنرا) بمن عطا فرمود بخواست اهورمزدا من شاه در این کشور هستم. آریارمن شاه گوید: اهورمزدا بمن یاری ارزانی فرماید.

اگر در نظر بگیریم که ارزنده ترین جملات و سخنان شاهان هخامنشی که دارای اهمیت خاصی بوده است توسط کاتبان نقر میگردیده بخوبی باین مهم پی می بریم که اختلاف عقیده و فکر تا چه حد در دنیای آن روز وجود داشته است آریارمن هنگامیکه می گوید « این کشور که من دارم ، دارای اسبان و مردان خوب (است) » این بهترین جمله ایست که میتوانسته بیان نماید و بدان افتخار کند . اگر عقیده و فکر او نیز مانند شاهان و سرداران سایر سرزمینها بود هیچگاه از خوبی و نیکی سخن بمیان نمیآورد . این سخن در آن روزگار بخوبی نشان میدهد که شاه پارس عقیده داشته که انسانها میوه و شاخه يك درخت تنومند هستند و بجای کشتار و نابود کردن آنها میبایستی از حاصل اندیشه و تلاش و تجربه آنها استفاده کرد . یا اظهار « اهور مزدا بمن یاری ارزانی فرماید » نشان میدهد که عقیده آریارمن چنین بوده است که میبایستی بخداوند احترام گذاشت و اوست که قادر مطلق است و هرکاری که بخواهد انجام میدهد . اوست که میتواند انسانها را حتی اگر حاکم سرزمینی هم باشند یاری دهد و بطور کلی آریارمن در این گفته احساسی را نشان میدهد که سپاس در برابر خداوند یکتاست .

بعد از آریارمن پسرش ارشام و بعد از آنها داریوش کبیر از خوبی سرزمین پارس و مردمان و اسبان آن یاد میکنند در صورتیکه سایر شاهان هخامنشی هیچیک چنین تمجیدی ننموده اند . دلیل آن نیز واضح است . ارشام نیز که این عبارات را نقل میکند ، نشان میدهد عقاید و افکار پدرش را دارا میباشد و احترام خاصی که برای او نیز قائل است مشخص مینماید . داریوش - کبیر نیز با اینکه سرزمین تحت رهبریش بسیار وسیع بوده ولی از نظر احترام به نیاکان خود و علاقه خاصی که به سرزمین پارس داشته است این جملات را

مجدداً تکرار مینماید ولی بقیه شاهان هخامنشی بعلت اینکه سرزمینهای آنان بسیار وسیع و پارس جزئی از آن شد سخنی چنین نگفته اند.

ارشام

لوحه زرین ارشام نیز در سال ۱۲۹۹ در همدان بدست آمد این لوح تا چند سال پیش در مجموعه آقای مارسل ویدال از علاقمندان نفائس تاریخی موجود بود این لوح از چهارده سطر تشکیل شده است که قسمت کوچکی از دو سطر آخر آن از بین رفته است ولی باتوجه به بقیه سطور، بررسی و مقایسه آنها بایکدیگر، افتادگیها نیز مشخص شده است. تعدادی از باستان-شناسان عقیده دارند که لوح آریارمن و ارشام را اردشیر دوم هخامنشی بنام آنها درست نموده است و او خواسته است با این اقدام خود حق نیاکان خود را تثبیت نماید ولی باتوجه به هجای کلمات و علامت های نموداری و نیز نداشتن ترجمه های عیلامی و بابلی که بعد از کوروش و داریوش متداول گردیده و در کتیبه های آنها مشخص است صریحاً میتوان اظهار داشت که این نظریه ها صحیح نیست و این دو لوحه متعلق به آریارمن و ارشام میباشد و بدستور آنها تهیه شده است.

۱ - ارشام : خشای ثی ی : وزرك : خ

۲ - شای ثی ی : خشای ثی یا نام : خ

۳ - شای ثی ی : پارس : آری یارمن : خش

۴ - ای ثی ی هیا : پثر : هخامنیشی

۵ - ثاتی : ارشام : خشای ثی ی : او

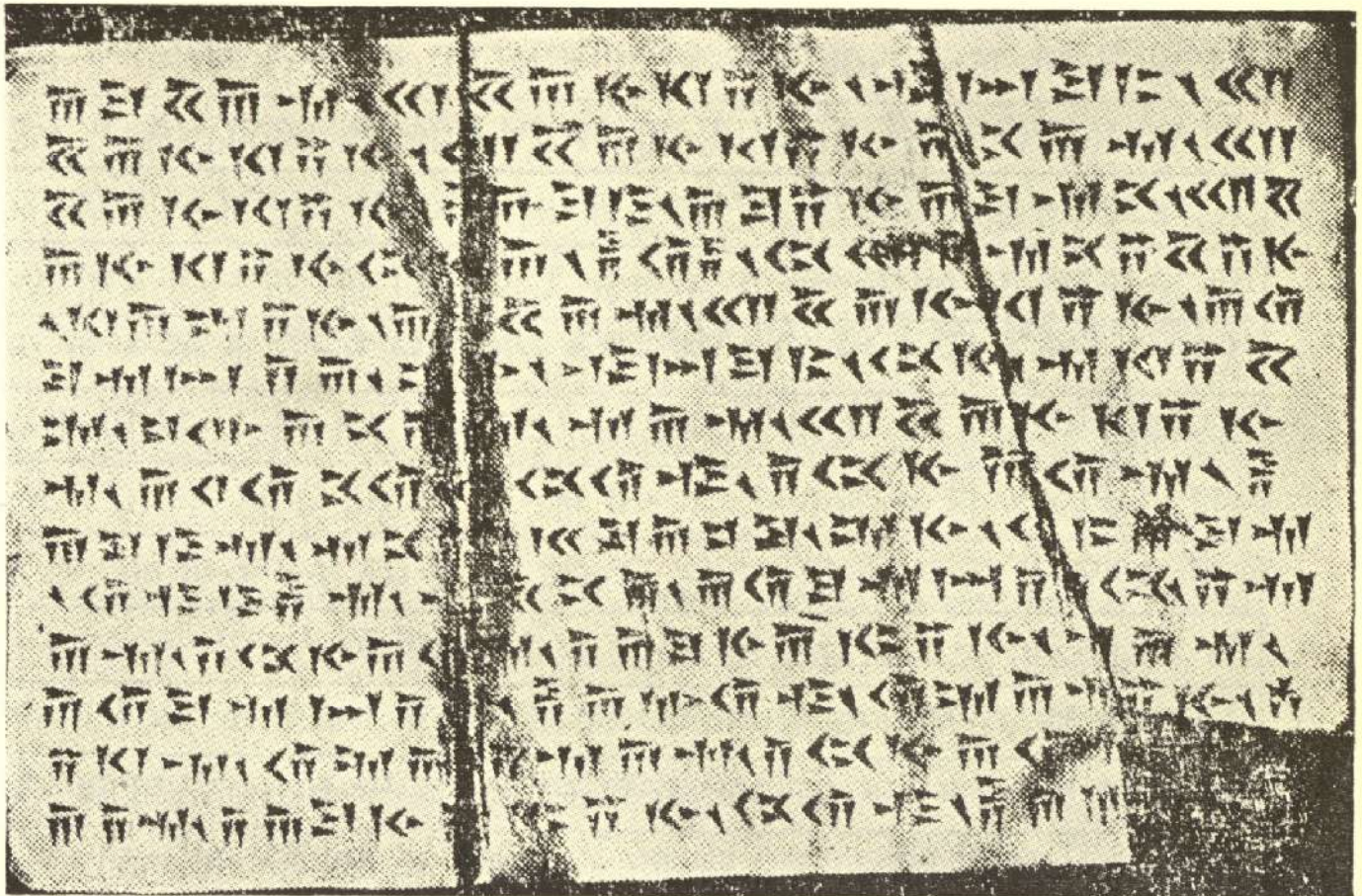
۶ - رمزدا : بگ : وزرك : هی : مشیش

۷ - ت : بگانام : مام : خشای ثی ی

۸ - م : ا کونوش : هوو : دهیاوم : پ

۹ - ارسم : منا : فرا بر : تی : اوکارم

١	𐎠𐎡𐎢𐎣𐎤𐎥𐎦𐎧𐎨𐎩𐎪𐎫𐎬𐎭𐎮𐎯𐎰𐎱𐎲𐎳𐎴𐎵𐎶𐎷𐎸𐎹𐎺𐎻𐎼𐎽𐎾𐎿𐏀𐏁𐏂𐏃𐏄𐏅𐏆𐏇𐏈𐏉𐏊𐏋𐏌𐏍𐏎𐏏𐏐𐏑𐏒𐏓𐏔𐏕𐏖𐏗𐏘𐏙𐏚𐏛𐏜𐏝𐏞𐏟𐏠𐏡𐏢𐏣𐏤𐏥𐏦𐏧𐏨𐏩𐏪𐏫𐏬𐏭𐏮𐏯𐏰𐏱𐏲𐏳𐏴𐏵𐏶𐏷𐏸𐏹𐏺𐏻𐏼𐏽𐏾𐏿𐐀𐐁𐐂𐐃𐐄𐐅𐐆𐐇𐐈𐐉𐐊𐐋𐐌𐐍𐐎𐐏𐐐𐐑𐐒𐐓𐐔𐐕𐐖𐐗𐐘𐐙𐐚𐐛𐐜𐐝𐐞𐐟𐐠𐐡𐐢𐐣𐐤𐐥𐐦𐐧𐐨𐐩𐐪𐐫𐐬𐐭𐐮𐐯𐐰𐐱𐐲𐐳𐐴𐐵𐐶𐐷𐐸𐐹𐐺𐐻𐐼𐐽𐐾𐐿𐑀𐑁𐑂𐑃𐑄𐑅𐑆𐑇𐑈𐑉𐑊𐑋𐑌𐑍𐑎𐑏𐑐𐑑𐑒𐑓𐑔𐑕𐑖𐑗𐑘𐑙𐑚𐑛𐑜𐑝𐑞𐑟𐑠𐑡𐑢𐑣𐑤𐑥𐑦𐑧𐑨𐑩𐑪𐑫𐑬𐑭𐑮𐑯𐑰𐑱𐑲𐑳𐑴𐑵𐑶𐑷𐑸𐑹𐑺𐑻𐑼𐑽𐑾𐑿𐒀𐒁𐒂𐒃𐒄𐒅𐒆𐒇𐒈𐒉𐒊𐒋𐒌𐒍𐒎𐒏𐒐𐒑𐒒𐒓𐒔𐒕𐒖𐒗𐒘𐒙𐒚𐒛𐒜𐒝𐒞𐒟𐒠𐒡𐒢𐒣𐒤𐒥𐒦𐒧𐒨𐒩𐒪𐒫𐒬𐒭𐒮𐒯𐒰𐒱𐒲𐒳𐒴𐒵𐒶𐒷𐒸𐒹𐒺𐒻𐒼𐒽𐒾𐒿𐓀𐓁𐓂𐓃𐓄𐓅𐓆𐓇𐓈𐓉𐓊𐓋𐓌𐓍𐓎𐓏𐓐𐓑𐓒𐓓𐓔𐓕𐓖𐓗𐓘𐓙𐓚𐓛𐓜𐓝𐓞𐓟𐓠𐓡𐓢𐓣𐓤𐓥𐓦𐓧𐓨𐓩𐓪𐓫𐓬𐓭𐓮𐓯𐓰𐓱𐓲𐓳𐓴𐓵𐓶𐓷𐓸𐓹𐓺𐓻𐓼𐓽𐓾𐓿𐔀𐔁𐔂𐔃𐔄𐔅𐔆𐔇𐔈𐔉𐔊𐔋𐔌𐔍𐔎𐔏𐔐𐔑𐔒𐔓𐔔𐔕𐔖𐔗𐔘𐔙𐔚𐔛𐔜𐔝𐔞𐔟𐔠𐔡𐔢𐔣𐔤𐔥𐔦𐔧𐔨𐔩𐔪𐔫𐔬𐔭𐔮𐔯𐔰𐔱𐔲𐔳𐔴𐔵𐔶𐔷𐔸𐔹𐔺𐔻𐔼𐔽𐔾𐔿𐕀𐕁𐕂𐕃𐕄𐕅𐕆𐕇𐕈𐕉𐕊𐕋𐕌𐕍𐕎𐕏𐕐𐕑𐕒𐕓𐕔𐕕𐕖𐕗𐕘𐕙𐕚𐕛𐕜𐕝𐕞𐕟𐕠𐕡𐕢𐕣𐕤𐕥𐕦𐕧𐕨𐕩𐕪𐕫𐕬𐕭𐕮𐕯𐕰𐕱𐕲𐕳𐕴𐕵𐕶𐕷𐕸𐕹𐕺𐕻𐕼𐕽𐕾𐕿𐖀𐖁𐖂𐖃𐖄𐖅𐖆𐖇𐖈𐖉𐖊𐖋𐖌𐖍𐖎𐖏𐖐𐖑𐖒𐖓𐖔𐖕𐖖𐖗𐖘𐖙𐖚𐖛𐖜𐖝𐖞𐖟𐖠𐖡𐖢𐖣𐖤𐖥𐖦𐖧𐖨𐖩𐖪𐖫𐖬𐖭𐖮𐖯𐖰𐖱𐖲𐖳𐖴𐖵𐖶𐖷𐖸𐖹𐖺𐖻𐖼𐖽𐖾𐖿𐗀𐗁𐗂𐗃𐗄𐗅𐗆𐗇𐗈𐗉𐗊𐗋𐗌𐗍𐗎𐗏𐗐𐗑𐗒𐗓𐗔𐗕𐗖𐗗𐗘𐗙𐗚𐗛𐗜𐗝𐗞𐗟𐗠𐗡𐗢𐗣𐗤𐗥𐗦𐗧𐗨𐗩𐗪𐗫𐗬𐗭𐗮𐗯𐗰𐗱𐗲𐗳𐗴𐗵𐗶𐗷𐗸𐗹𐗺𐗻𐗼𐗽𐗾𐗿𐘀𐘁𐘂𐘃𐘄𐘅𐘆𐘇𐘈𐘉𐘊𐘋𐘌𐘍𐘎𐘏𐘐𐘑𐘒𐘓𐘔𐘕𐘖𐘗𐘘𐘙𐘚𐘛𐘜𐘝𐘞𐘟𐘠𐘡𐘢𐘣𐘤
---	---



عکسی از لوحه ارشام

۱۰ - اووسپم : وشنا : اورمزداه : ئیم

۱۱ - آم : دهیاوم : داریامیی : مام :

۱۲ - اورمزدا : پاتوو : اتامئیی : و

۱۳ - ئیثم : اتا : ئی مام : دهیاوم : تی

۱۴ - ادم : داریامیی : هوو : پاتوو

ارشام ، شاه بزرگ ، شاه شاهان ، شاه درپارس ، پسر آریارمن شاه ، هخامنشی .

ارشام شاه گوید : اهور مزدا ، خدای بزرگ ، که بزرگترین خدایان (است) ، مرا شاه کرد . او کشورپارس را که دارای مردم خوب و اسبان خوب (است) بمن عطا فرمود . بخواست اهور مزدا این کشور را دارم مرا اهورمزدا بیایاد ، و خاندان مرا ، و این کشور را که دارم او بیایاد!

از بررسی و تجزیه و تحلیل این لوحه و نیز مقایسه آن با لوحه آریارمن مطالب زیر مشخص میشود .

۱ - اثر توارت و محیط تربیتی کاملاً مشهود است . هنگامیکه پسری عیناً افکارش مانند پدر باشد و اعمال و کردار او را تکرار نماید و مخصوصاً در رهبری کشور کارهای مشابه پدر را انجام دهد بی شبهه وراثت و محیط در او تأثیر بخشیده است . اما اینکه آیا وراثت بیشتر در انسانها اثر دارد یا محیط در میان دانشمندان اختلاف است - عده معدودی مانند ویگام عقیده دارند که «وراثت سازنده واقعی انسان است نه محیط»^۳ ولی اکثریت آنها عقیده دارند که «محیط و وراثت هر دو مهم و حساس اند و در رشد افراد بر روی یکدیگر اثر میگذارند . وراثت در خلاء بکار نمی افتد و محیط در غیبت ترکیبات بیولوژیکی و یا عناصر ژنتیکی فاقد هر گونه عمل و نقش است»^۴

3- A. E. Wiggam, The new decalogue of science p. 42.

4- J. B. Watson, Behaviorism, p. 82.

پس بطور کلی میتوان اظهار داشت بر اثر این عوامل مهم است که عقاید و افکار آریارمن به ارشام منتقل گردیده است.

۲ - مقایسه دو کتیبه مذکور گرایش بیشتر ارشام را بسوی خداوند نشان میدهد، سرآغاز کتیبه آریارمن پس از معرفی میگوید: این کشور پارس که من دارم دارای اسبان خوب و مردان خوب (است). در حالیکه آغاز کتیبه آریارمن بانام خداوند شروع میشود «اهورمزدا» خدای بزرگ که بزرگترین خدایان (است) مرا شاه کرد «از این جملات بخوبی احساس ارشام مشخص است، احساسی که توجه بیشتری بسوی اهورامزدا پیدا نموده است، احساسی که نشان میدهد فقط خداوند است که قدرت و عظمت را بوی بخشیده است. بی شبهه پیشرفت‌های شعبه نشان که در اثر اقدامات کمبوجیه بوجود آمده بود در شعبه پارس و شاه پارس یعنی ارشام نگرانی‌هایی تولید نموده بود. ثابت شده است که انسان در مواقع ناراحتی بیشتر بسوی خداوند روی می‌آورد زیرا تنها پناهگاه واقعی که میتواند بدان متکی باشد خداوند است. شاید یکی از علل گرایش بیشتر ارشام بسوی خداوند نیز همین موضوع باشد، این گرایش زیاد هم دور از عقل نیست زیرا مشاهده میشود که او از مقام شاهی با احتمال زیاد توسط شعبه نشان خلع گردید و در نتیجه پسرش ویشناسب نتوانست شاه شود.

کوروش بزرگ:

منم کوروش شاه جهان شاه بزرگ شاه نیرومند شاه
 بابل شاه سرزمین سومرو «ا کد» شاه «چهار گوشه» (جهان)
 پسر کمبوجیه شاه بزرگ شاه انشان نواده کوروش شاه
 بزرگ شاه انشان از تخمه چیش پیش شاه بزرگ شاه -
 انشان از دودمان سلطنتی جاویدان که «بعل و نبو»^۵

۵ - در شهرهای مختلف سومروا کد رب النوعهای گوناگونی وجود داشت ولی همه مردم این سه رب النوع بزرگ را می‌پرستیدند. آنو (آقای آسمان) آا (صاحب دره عمیق) بل (خدای زمین) ضمناً بابلیها مردوک را پسر خدای آسمان و نبورا پسر او میدانستند.

فرمانروائی آنان را گرامی میدارند و سلطنت آنها را
 بجان و دل خواستارند. هنگامیکه من بآرامش بابل
 در آمدم باسر و روشادمانی کاخ شاهی را جایگاه فرمانروائی
 قرار دادم. مردوک خدای بزرگ مردم گشاده دل بابل
 را بر آن داشت تا مرا من هر روز به ستایش او همت
 گماشتم سپاه بیشمار من بی مزاحمت در میان شهر بابل
 حرکت کرد. من بهیچکس اجازه ندادم که سرزمین
 «سومر» و اکد را دچار هراس کند. من نیازمندیهای
 بابل و همه پرستشگاههای آنها را در نظر گرفتم و در بهبود
 وضعشان کوشیدم. من یوغ ناپسند مردم بابل را
 برداشتم خانه های ویران آنان را آباد کردم. من به
 بدبختیهای آنان پایان بخشیدم. مردوک خدای بزرگ
 از کردارم خشنود شد و بمن «کوروش شاه» که او را
 ستایش کردم و به کمبوجیه فرزندم که از تخمه من است و
 بتمام سپاه من برکت ارزانی داشت و از صمیم قلب مقام
 شامخ او را بسی ستودم. تمام شاهانی که در بارگاههای
 خود بر تخت نشسته اند در سراسر چهار گوشه جهان از
 دریای زبرین تا دریای زیرین کسانی که در مسکن
 داشتند تمام شاهان سرزمین باختر که در خیمه هامسکن
 داشتند مرا خراج گران آوردند و در بابل برپایم بوسه
 زدند از تاشهرهای «آشور» و «شوش» و «آکاده»
 و «اشنونا» و شهرهای «زمبان» و «مورنو» و «در» تا ناحیه
 سرزمین «گوتیوم» شهرهای مقدس آنسوی دجله را که
 مدتی دراز پرستشگاههایشان دستخوش ویرانی بود تعمیر
 نمودم و پیکر خدایانی را که جایگاه آنها در میان آنان بود



فرمان آزادی بخش کوروش بزرگ

بجای خودشان باز گرداندم و در منزلگاهی پایدار جای
 دادم. من همه ساکنان آنها را گرد آوردم و خانه هایشان را
 بآنان باز پس دادم. خدایان سومروا کد که «نبوئید» آنها
 را به بابل آورده و خدای خدایان را خشمناک ساخته بود
 من بخواست مردوگ خدای بزرگ بصلح و صفا بجایگاه
 پسندیده خودشان باز گرداندم.

باشد که تمام خدایانی که من در پرستشگاههایشان جای
 داده ام روزانه مرا در پیشگاه «بعل» و «نبو» دعا کنند.
 باشد که زندگانی من دراز گردد. باشد که بمردوگ
 خدای بزرگ بگویند کوروش پادشاه که ترا گرامی
 میدارد و فرزندش کمبوجیه باشد»

کوروش اولین شخصی است که بمفهوم واقعی شاهنشاهی بزرگی را
 بوجود آورد. از او در همه جا بعنوان سازنده ای توانا و نیرومند، هادی و
 راهنما، سیاستمداری باتدبیر، پیشوائی بزرگ و بطور کلی انسانی نابغه
 میتوان نام برد. در دنیای آن زمان نابسامانیها در سرزمینهای مختلف بحدی
 بود که جز باقیام شخصیت برجسته و قوه خلاقه ای چون کوروش امکان نداشت
 که همه آنها برطرف گردد.

بطور کلی میتوان گفت که راز بنیان گذار نخستین شاهنشاهی بزرگ
 را در اصل قدرت رهبری نوادر و شخصیت های ممتاز باید جستجو کرد.
 کوروش بانبوغ خلاقه خود سرزمینهای وسیعی را یکی پس از دیگری بتصرف
 درآورد. در سال ۵۵۰ قبل از میلاد اکباتانا پایتخت ماد بدست کوروش
 افتاد^۶ و در عین حال مادها نیز در ردیف پارسیان در دولت جدید مقام مهمی
 داشتند و بدین سبب مورخان یونانی و مصریان نام پارسیان و مادها را بلا تفاوت

۶ - تاریخ شاهنشاهی تألیف اوستد ترجمه دکتر محمد مقدم ص ۶۹ تا ۷۲

بکار میبرند»^۷

بعد از آن کشورهای آشور، ارمنستان و کاپادوکیه بزرگفرمان او در آمدند. در سال ۵۴۶ قبل از میلاد لودیا (لیدی) را تصرف کرد و از این سال تا سال ۵۳۹ قبل از میلاد به تسخیر سرزمینهای پارت، زرننگ، هرات، خوارزم، باختر، سفد، گندار، ثت گوش، ارخواتیش سرگرم بود و در این سال بابل را بتصرف درآورد.

کوروش بزرگ که مورخان او را شخصیت بی همتائی میدانند نه تنها شاهنشاهی بزرگ بود که بر سرزمینهای بسیار حکومت میکرد بلکه اندیشمندی تواناست که از خلال کتیبه هایش عقاید و اندیشه های پرفروغش با اینکه قرنهای می گذرد دنیا را روشنی می بخشد.

او در میان فرمانروایان ستمگر آن زمان شخصیت و قیافه تازه ایرابجهانیان عرضه داشت که تابدان روز هیچکس نظیر آنرا ندیده بود. وقتی که سارد پایتخت لیدی بتصرفش درآمد پادشاه لیدی خواست تا خویشان را در آتش اندازد. ولی سربازان پارسی او را گرفتند و به نزد کوروش آوردند. کروزوس در آنجا با کمال تعجب دریافت که نه تنها کوروش قصد ندارد او را از بین ببرد بلکه مورد احترام نیز قرار گرفته است. با سایر پادشاهان و سرداران مغلوب سرزمینهای مختلف که حتی عده ای مستحق مرگ بودند نیز بهمین صورت رفتار میشد. خدایان مغلوبین بجهت اینکه مورد پرستش اقوام گوناگون بودند مورد احترام او قرار گرفتند و اجازه داد که همه معابد را بگشایند با کاهنان خوش رفتاری نمایند و آنها را بشهرهای خود و پرستشگاههای اولیه شان باز گردانند این است گوشه ای از سجایا و صفات انسانی که میتوان برای کوروش بیان کرد.

۷ - تاریخ ایران از دوران باستان تا پایان سده هیجدهم تألیف ن و پیگولوسکیا - آ، یو، یا کوپوسکی ترجمه رحیم کشاورز ص ۱۷۱ ج ۱

اینک لازمست فرمان کوروش که در بالا آورده شده است نیز مورد بررسی قرار گیرد تا صفات نیکوی این شاه بزرگ بیشتر مشخص و معین شود.

این فرمان که بنام‌های «استوانه کوروش» «فرمان آزادی بخش» و «اعلامیه حقوق بشر معروف شده است» در سال ۱۲۵۸ شمسی برابر با ۱۸۷۸ میلادی در بابل بدست آمد برای ترجمه آن رنج بسیار کشیده شد و پس از خواندن مشخص گردید که اعلامیه کورش بزرگ است که بهنگام فتح بابل صادر شده است.

این اعلامیه دارای ۴۰ سطر است که چند سطر آن از بین رفته است ولی مشخص است که از ساختمان معبدی گفتگو مینماید. این فرمان که بر روی استوانه‌ای از گل پخته نقش شده است اکنون یکی از اسناد ارزنده موزه بریتانیا را تشکیل میدهد بررسی و تجزیه و تحلیل این فرمان بطور کلی موارد زیر را روشن مینماید:

۱ - فرمان با کلماتی «منم کورش شاه جهان»، شاه بزرگ، شاه نیرومند، شروع میشود. آیا بعد از گذشت ۲۵۰۰ سال میتوان کلماتی را یافت که در عین اختصار صلابت و استحکام این سخنان را داشته باشد و بتوان آنها را جایگزین این گفتار نمود؟ با هشت کلمه مزبور کوروش قدرت، تسلط بنفس، اراده قوی خود را می‌نمایاند، احساسی که از خلال این گفته‌ها مشخص است اینست که گوینده آن قدرتی را در جهان برتر از خود نمی‌شناسد و خود را مافوق همه نیروها میداند حتی بعد از اظهار «شاه بزرگ» گفته «شاه نیرومند» نشان دهنده يك صلابت و حتی بالاتر از آن حالت کوبندگی شخص است.

۲ - «شاه بابل» شاه سرزمین سومر و اکد، شاه چهار گوشه (جهان) گفتار بعدی است. چرا کوروش با اینکه سرزمینهای وسیع دیگری را تصرف نموده بود فقط از بابل و سومر و اکد سخن میگوید دلایل آن چنین است.

الف: بابل با تاریخ و تمدن کهن و سرزمینهای تحت رهبریش مقام بزرگی

در جهان آن روز داشت سومروا کدنیز دارای اهمیت و قدمت تاریخی بودند و در آن روز گار مقام و منزلتی خاص داشتند لذا اظهار نام آنها نشان دهنده بزرگی و قدرت رهبرش می باشد.

ب: کوروش پادشاهی خود را بر سایر سرزمینها از قبیل انشان، پارس، ماد، مسلم و محرز میداند و میداند که همه مردم بر این امر اطلاع کافی دارند لذا دیگر لزومی ندارد که مجدداً اسامی آنها آورده شود و بدینوسیله میخواهد نشان دهد که پارس و ماد و بابل همگی یک شاه دارند.

پ: اگر در این لوحه میخواستند اختصار را رعایت نکنند و فقط اسامی سرزمینهای تحت رهبری کوروش آورده شود مسلماً استوانه بتنهائی گنجایش نام همه این سرزمینها را نداشت. بعلاوه جمله «شاه چهار گوشه (جهان)» نشان دهنده سایر سرزمینهای تحت رهبری کوروش می باشند. ممکن است چنین پنداشت که مقصود از چهار گوشه (جهان) چهار سرزمین انشان، ماد، لیدیه و بابل باشند ولی این تصور صحیح بنظر نمی رسد در حالی که مقصود سرزمینهای هستند که در شمال و جنوب و شرق و غرب قرار گرفته اند. سرزمینهای که خود اقلیمهای جدا گانه ای است، سرزمینهایی که هر یک آب و هوای مختص خود دارند. سرزمینهایی که از کرانه های دریای عمان و اقیانوس هند در جنوب تا منتهی الیه دریای سیاه در شمال را در بر میگرفت لذا بخوبی مشخص است که با این سه کلمه تمام سرزمینها در آن گنجانیده شده است و نام آنها در این کلمات مستتر میباشد.

ت: این فرمان بعد از فتح بابل صادر شده است، بابلی که کوروش برای تصرفش اهمیتی خاص قائل بود لذا صحیح نیست که در اعلامیه ای که پس از فتح سرزمینی صادر میشود نامی از خود آن سرزمین برده نشود.

۳ - کلمات بعدی فرمان درباره نسب است. کوروش بدینوسیله تصریح میکند که پدر و جد او شاه بوده اند و با این گفتار نشان میدهد که نیاکانش

همگی رهبری مردم را عهده‌دار بوده‌اند و خاطر نشان می‌سازد که از مردم عادی و طبقه عامی برنخاسته و بطور کلی اثرات توارث را که در صفحات قبل بدان اشاره شد بازگو می‌کند.

بقیه کتیبه از نظر جملات ظاهری روشن است و نیازی به تشریح بیشتر نیست ولی از خلال تمام این نوشته‌ها سه موضوع اساسی زیر را می‌توان دریافت:

۱ - ایجاد دموکراسی در روش حکومتی - دموکراسی بصورت رژیم حکومتی نوعی فلسفه و یا راه زندگی، هوشمندانه‌ترین و پیا انسانی‌ترین راه زندگی، یک هدف مطلوب، وسیله‌ای جهت اصلاح، تغییر، تجدید سازمان و یا تجدید بنای روابط اجتماعی و نظایر آن تعریف نموده‌اند. اگر به اقدامات کوروش در بابل و سایر سرزمینهای تحت فرماندهی او بنگریم، اگر کلمه بکلمه سخنان او را در این فرمان مورد توجه قرار دهیم بخوبی مشاهده می‌شود که وی در ۲۵۰۰ سال قبل دموکراسی را در روش حکومتی ابداع کرد، پیشرفت و رشد اجتماعی، احترام بخواسته‌های ملل، احترام بمعتقدات آنان، استفاده از تمام نیروهای نهان و نمایان برای پیشبرد هدف‌های انسانی همگی بخوبی دلالت از ایجاد یک دموکراسی در رژیم شاهنشاهی هخامنشی می‌نمایند.

۲ - نبوغ خلاقه - از اقدامات کوروش در سرزمینهای تابعه، از کارهایی که در زمان پادشاهی انجام داد، از رفتاری که با پادشاهان و سرداران و مردم سرزمینهای مغلوب نمود و بخصوص از همین فرمان که در بالا آورده شد نبوغ کوروش کاملاً مشهود است. انعطاف‌پذیری که کوروش بعد از فتح بابل نشان می‌دهد و مختصری در همین فرمان آورده شده بی‌شبهه از همین منبع بزرگ سرچشمه می‌گیرد. برای رعایت احساسات دینی مردم بابل مردوک را خدای بزرگ میدانند، مقدسات آنها را احترام می‌گذارد، اجازه می‌دهد معابد گشوده شود، با کاهنان خوش رفتاری مینماید، خدایان مغلوبین را مورد احترام قرار می‌دهد، سرزمین‌های گوناگون با نژاد، زبان و مذاهب متعدد را رهبری

میکند بطوریکه حتی طوایف و قبایل چادر نشین نیز در برابرش سر تعظیم فرود می‌آورند و صدها مطلب دیگر آیا همه اینها جز در سایه نبوغ خلاقه انسانی بزرگ امکان پذیر هست؟

۳ - یکتا پرستی - برای اثبات این موضوع لازم است فرمان دیگری که در تورات آورده شده نقل کنیم و سپس آنرا با فرمان آزادی بخش مقایسه نمائیم.

«و در سال اول کوروش پادشاه فارس، تا سخنان خداوند بزرگان ارمیا رسا گردد - خداوند روان کوروش پادشاه پارس را برانگیخت تا در همه کشورهای خود فرمانی صادر کرد و آنرا نیز نویساندو گفت:

کوروش پادشاه فارس چنین میفرماید: یهوه خدای آسمانها همه کشورهای زمین را بمن داد و مرا امر فرموده است که خانه‌ای برای وی در اورشلیم که در یهود است بنا نمایم. پس کیست از شما از تمامی پیروان او - که خدایش باوی باشد او به اورشلیم که در یهود است، برود و خانه یهود را که خدای اسرائیل و خدای حقیقی است در اورشلیم بنا نماید.

و هر که باقی مانده باشد در هر مکانی از مکانهایی که در آنها غریب می‌باشد اهل آن مکان او را به نقره و طلا و اموال و چهارپایان علاوه بر هدایای تبرعی از برای خانه خدا که در اورشلیم است اعانت نمایند.»^۸

اگر به آغاز این فرمان توجه کنیم که «... خداوند روان کوروش پادشاه پارس را برانگیخت تا در همه کشورهای خود فرمانی صادر کرد و آنرا نیز نویساند...» بدین حقیقت معترف میشویم که پیامبران یهود مانند اشعیا، ارمیا، ناحوم، حزقیال همگی کوروش را فرستاده خدا میدانسته و او را برانگیخته یهوه خدای اسرائیل بشمار می‌آوردند. در کتاب اشعیا نبی بطور آشکارا از کوروش

۸ - کتب مقدس عهد عتیق - کتاب دوم تواریخ ایام باب ۳۶ - آیه ۲۲ و ۳۳ و کتاب

عزرا باب ۱ - آیه ۱ تا ۵

بعنوان مسیح خداوند و شبان او نام برده شده است «خداوند به مسیح خویش، یعنی به کوروش - که دست راست او را گرفتم تا امتها را بحضور وی مغلوب سازم و کمرهای پادشاهان را بگشایم، تادرها را بحضور وی گشاده گردانم و دروازه‌ها دیگر بسته نشود...»^۹ و «... و در باره (کوروش) میگوید که شبان من است...»^{۱۰}. کتاب اشعیا دارای ۶۶ باب میباشد که سه نفر در زمانهای مختلف آنرا بیان نموده‌اند. اشعیای اول از باب اول الی ۳۹ را گفته است. از باب ۴۰ الی ۵۵ از گفته‌های اشعیای دوم است و بقیه آن از اشعیای سوم میباشد و نیز در کتاب عزرا که معاصر اشعیای سوم بوده است همه جا از کوروش بعنوان مسیح خداوند و فرستاده او نام برده میشود. پس با ملاحظه همه این موارد بخوبی مشخص است که پیامبران نامدار و بزرگ یهود کوروش را برانگیخته خداوند میدانند، برانگیخته یهوه خداوند یکتا، خداوندی که بچشم نمیتوان دید و یا او را لمس کرد، خداوندی که قادر متعال است و همه جهان و هر چه در اوست توسط وی آفریده شده است.

«... من یهوه هستم و دیگری نیست و غیر از من خدائی نی. من کمتر را بستم، هنگامیکه مرا نشناختی - تا از مشرق آفتاب و مغرب آن بدانند که سوای من احدی نیست، من یهوه هستم و دیگری نی. پدید آرنده روشنائی و آفریننده تیرگی، سازنده نکوئت و آفریننده بدی. من یهوه پدید آرنده همه این چیزها هستم....»^{۱۱} پس با ملاحظه همه این موارد هنگامیکه کوروش می‌گوید: «... یهوه خدای آسمانها همه کشورهای زمین را بمن داده و مرا امر فرموده است که خانه‌ای برای وی در اورشلیم که در یهود است بنا نمایم» و سپس یهوه را خدای حقیقی می‌داند پیدا است که یکتاپرست میباشد اگر او مردوك را خدای بزرگ میخواند، اگر به خدایان دیگر مغلوبین احترام

۹- کتب مقدس عهد عتیق - کتاب اشعیای نبی باب ۴۵ آیه ۱

۱۰- کتاب اشعیای نبی باب ۴۴

۱۱- کتاب اشعیای نبی باب ۴۵ آیه‌های ۷ و ۶

میگذارد صرفاً برای خشنودی بابلیها و مردم سایر سرزمینها می باشد و این نیز از همان رهبری انسان های ژنیال و نوابغ روزگار سرچشمه می گیرد زیرا اگر کوروش میخواست غیر از این رفتار کند بسهولت نمی توانست شاهنشاهی ایران را بدین وسعت برساند و ملل مختلف را با نژاد، رسوم و عادات و سنن گوناگون در کنار یکدیگر با مسالمت رهبری نماید. اشیای دوم یهوه را خدائی بزرگ دانسته که همه مردم جهان توسط او آفریده شده اند و اشیای سوم همه جا از وحدت و یگانگی خداوند متعال و توانائی او سخن میگویند و کوروش نیز اظهار میدارد یهوه خدای حقیقی است. لذا بروشنی میتوان گفت که کوروش بتوحید خداوند متعال و آفریدگار توانا و مهربان اعتقاد داشته است.

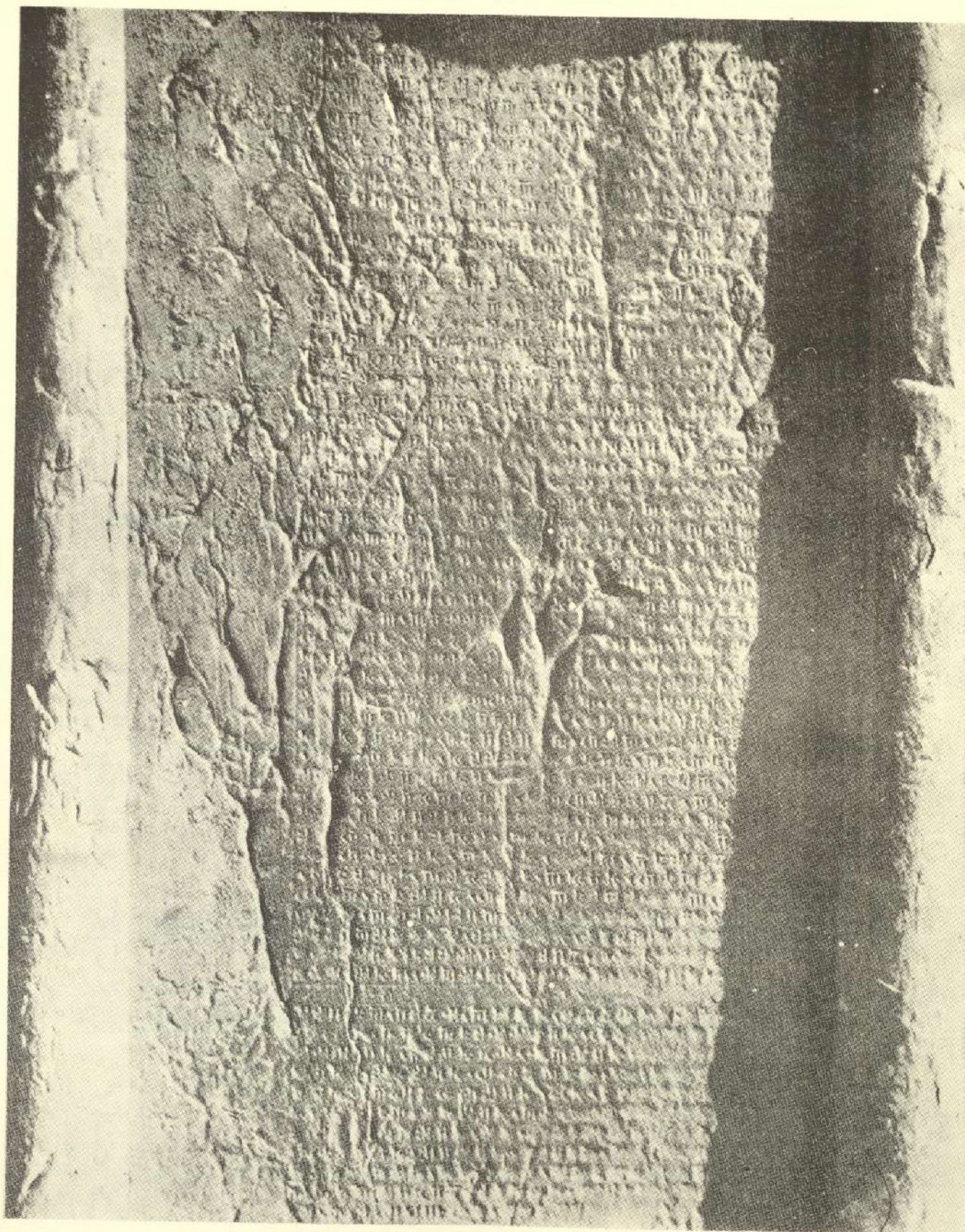
داریوش بزرگ

از داریوش کتیبه های متعددی باقی است. مادر اینجا کتیبه ای را بازگو میکنیم که خصائل و سجایای این مرد بزرگ را بیشتر مشخص می کند. در نقش رستم دو کتیبه بخط میخی پارسی وجود دارد که هر يك دارای ۶۰ سطر میباشد. یکی از آنها پشت پیکر داریوش بر فراز آرامگاه اوست در این کتیبه داریوش بعد از سپاس خداوند، خود و اجداد خود را معرفی مینماید و سپس از سرزمینهای دیگری را که بزریر فرمانش هستند سخن می گوید ولی در کتیبه دیگر که در طرف چپ درب ورود به آرامگاه او نقر گردیده است داریوش سجایای خود را تشریح مینماید. اینک این کتیبه عیناً آورده میشود.

- ۱- بگک : وزرك : اورمزدا : هی : ادا : ئی
- ۲- م : فرشم : تی : وئینت ئیی : هی : ادا : شی
- ۳- یاتیم : مرتی هی یا : هی : خرثوم : ات
- ۴- آ : اروو ستم : او پرئیی : داری ووم : خشا

- ۵ - یشی یم : نی یسی : ثائی : داری ووش : خشای
- ۶ - ئی : وشنا : اورمزداها : او اکرم : ۱
- ۷ - می : تی : راستم : دوشتا : امیی : میث : ن
- ۸ - ئیی : دوشتا : امیی : ن ئی : ما : کام : تی : سک و ث
- ۹ - ئیش : تونووت ه یا : رادئیی : میث : کری ی ئیش
- ۱۰ - ن ئی : ما : او : کام : تی : تونووا : سک و ث ئیش : ر
- ۱۱ - آدئیی : میث : کری ی ئیش : تی : راستم : او : مام :
- ۱۲ - کام : مرتی یم : « دروجنم : ن ئی : دوشتا : ام
- ۱۳ - ئی : ن ئی : من و ویش : امیی : ت یام ئی : در تن
- ۱۴ - یا : بوتیی : در شم : داریامیی : من ها :
- ۱۵ - اووئی پشی ه یا : درشم : خش یمن : امیی :
- ۱۶ - مرتی ی : هی : هتخ شت ئی : ابودویم : هکرت
- ۱۷ - ه یا : اوئادیم : پری برآمی : هی : و
- ۱۸ - ئینا ی تی : انودیم : وی نست ه یا : او
- ۱۹ - آ : پرسامیی : ن ئی : ما : کام : تی : مرتی ی
- ۲۰ - وی نا ی ئیش : ن ئی پتی : ما : او : کام : یدی
- ۲۱ - ی : وی نا ی ئیش : ن ئی : فرئی ی ئیش : مرتی ی :
- ۲۲ - تی : پت ئی : مرتی یم : ثاتی : او : مام :
- ۲۳ - ن ئی : ورنوت ئی : یاتا : اوبانام : هد و
- ۲۴ - گام : اخشنومی : مرتی ی : تی کون و
- ۲۵ - تی : یدئوا : ابرتی : انوو : تی و من
- ۲۶ - ئیش ئی : خشنوت : امیی : اتا : مام : وس
- ۲۷ - ئی : کام : اتا : اوئدوش : امیی : او اکرم
- ۲۸ - چم ئی : اوشیی : اتا : فرمانا : یشام ئی

- ۲۹ - ی : ت ی : کرتم : وئیناهی : یدئیوا : آخش نو
 ۳۰ - آهی : اتا : وی ئی یا : اتا : سپاٹم
 ۳۱ - ئیدیا : آئیت م ئیی : ارووستم :
 ۳۲ - اوپرئیی : منش چا : اوشی چا : ئیم : پتی م ئی
 ۳۳ - ی : ارووستم : ت ی م ئیی : تنوش : تاوی
 ۳۴ - تی : همرن کر : امیی : اوش همرن کر : هکر
 ۳۵ - مچی : اوشی یا : گاٹوا : وئینات ئیی : یچی :
 ۳۶ - وئینامیی : همی ئری یم : یچی : ن ئیی : وئینا
 ۳۷ - می : اتا : اوشی بی یا : اتا : فرمانایا
 ۳۸ - ادک ئیی : فرتر : منی ی ئیی : ارووایا : ی
 ۳۹ - دئیی : وئینامیی : همی ئری یم : یشا : یدئیی :
 ۴۰ - ن ئیی : وئینامیی : یاوم ئی نیش : امیی : ا
 ۴۱ - تا : دست ئیبی یا : اتا : پادئیبی یا : اس با
 ۴۲ - ر : اوواس بار : امیی : ثنو و نی ی : اوٹ
 ۴۳ - نوونی ی : امیی : اتا : پستیش : اتا
 ۴۴ - اس بار : آرشتی ک : امیی : اووارشتی ک :
 ۴۵ - اتا : پستیش : اتا : اس بار : اتا : اوونرا
 ۴۶ - ت یا : اورمزدا : اوپرئیی : مام : نی یسی : اتا
 ۴۷ - دیش : اتاویم : برتن ئیی : وشنا : اورمزدا ه
 ۴۸ - آ : ت ی م ئیی : کرتم : ئیم ئی بیش : اوونرئیی بیش : اکو
 ۴۹ - ن وم : ت ی : مام : اورمزدا : اوپرئیی : نی یسی
 ۵۰ - مریکا : ر درشم : ازدا : کوشووا : چی یاکرم
 ۵۱ - امیی : چی یاکرم چک ئیی : اوونرا : چی یاکر
 ۵۲ - مچم ئیی : پری ینم : مات ئیی : دوروختم :



عکسی از کتیبه داریوش بزرگ

- ۵۳ - ثدی : ت ی ت ئیی : گئ وشایا : خش نوتم : اوش
 ۵۴ - چیی : آخش نو دئیی : تی : پرتم ت ئیی : استی
 ۵۵ - ی : مریکا : مات ئیی : اوش چیی : دوروخت
 ۵۶ - م : کون وات ئیی : ت ی : منا : کرتیم : استیی
 ۵۷ - اوشچی : دیدئیی : یچی : نی پیشتیم : ما
 ۵۸ - ت ئیی : داتا : +++++ : ما : +++++ آتیی
 ۵۹ - آ : آیاوم ئی نیش : بواتیی : مریکا : خشای ئی ی
 ۶۰ - ما : رخشتوو : ++++++ ئین

بند ۱ - خدای بزرگ (است) اهورمزدا ، که این شکوهی را که دیده میشود آفریده که شادی مردم را آفریده ، که خرد و فعالیت را بر داریوش شاه فرو فرستاد .

بند ۲ - داریوش شاه گوید : بخواست اهورمزدا چنان کسی هستم که راستی را دوست هستم ، بدی را دوست نیستم . نه مرا میل (است) که (شخصی) ضعیف از طرف توانا (باو) بدی کرده شود . نه آن مرا میل (است) که (شخصی) توانائی از طرف ضعیف (باو) بدی کرده شود .

بند ۳ - آنچه راست (است) آن میل من (است) . مرد دروغگو را دوست نیستم . تندخونیستم . آن چیزهائی را که هنگام خشم بر من وارد میشود سخت باراده نگاه میدارم .

بند ۴ - سخت بر هوس خود فرمانروا هستم . مردی که همکاری می کند او را بجای همکاری (اش) همانطور او را پاداش میدهم . آنکه زیان میرساند او را بجای زیان (اش) کیفر میدهم . نه مرا میل (است) که مردی زیان برساند . نه حتی مرا میل (است) اگر زیان برساند کیفر نه بیند .

بند ۵ - مردی آنچه بر علیه مردی بگوید آن مرا باور نیاید تا هنگامی که سوگند هردو را نشنوم .

بند ۶ - مردی آنچه برابر قوایش کند یا بجا آورد خوشنود هستم و میلیم (نسبت باو) بسیار (است) و نیک خوشنود هستم .

بند ۷ - از چنین نوع (است) هوش و فرمانم چون آنچه را از طرف من کرده شد ، چه در کاخ چه در اردوگاه ، به بینی یا بشنوی ، این فعالیت من است علاوه بر عقل و هوش .

بند ۸ - این (در واقع) فعالیت من (است) . چونکه تن من توانائی دارد ، در مصاف نبرد همآورد خوبی هستم . همینکه با گوش هوش درآوردگاه نگریسته شود ، آنکه را نافرمان می بینم و آنکه را غیر نافرمان می بینم ، آنگاه نخستین کسی هستم با هوش و فرمان و عمل ، چون نافرمان و غیر نافرمان را می بینم ، بیاندیشم

بند ۹ - ورزیده هستم ، چه با هردو دست چه با هردو پا ، هنگام سواری خوب سواری هستم . هنگام کشیدن کمان ، چه پیاده چه سواره ، خوب کمان کشی هستم ، هنگام نیزه زنی ، چه پیاده و چه سواره ، خوب نیزه زنی هستم .

بند ۱۰ - و هنر هائی که اهورمزدا بر من فرو فرستاد ، و توانستم آنها را بکار برم ، بخواست اهورمزدا آنچه بوسیله من کرده شده با این هنر هائی که اهورمزدا بر من فرو فرستاد کردم .

بند ۱۱ - ای مرد ، نیک آگاه ساز که (من) چه جور آدمی هستم و هنرمندیم‌ایم از چه نوع و برتری ام از چه نوع (میباشد) آنچه بگوش تو رسید برای تو دروغ ننماید آنچه را که بتو دستور داده شده بشنو .

بند ۱۲ - ای مرد ، آنچه بوسیلهٔ من کرده شده بتو دروغ
نمایانده نشود آنچه را نوشته شده بنگر فرمانها از طرف تو نافرمانی
نشود ، کسی ناآزموده نشود . ای مرد ، شاه ناچار نشود که کیفر
دهد .

از بررسی و تجزیه و تحلیل کتیبه مذکور موارد زیر بخوبی
روشن میگردد :

۱ - اعتقاد بخداوند

پی بردن به مفهوم زندگی و اقتدار متعلق به آن منوط
بشناختن سرچشمه ایست که از آنجا زندگی و شکوه آن نصیب
انسانها می گردد . داریوش نیز مانند اجداد خود اعتقاد کامل باین
امر داشت و بطوری که در بند ۱ این کتیبه مشخص است همه فر و
شکوهی را که در دوره او در ایران زمین پدیدار گشت از این
سرچشمه بی پایان میداند و هنگامی که می گوید «که خرد و فعالیت
را بر داریوش شاه فرو فرستاد» بدرستی نشان میدهد که کلیه
صفات نیکو که در کالبد انسانها رسوخ میکند از همین منبع می-
داند و روی همین اصل است که مانند اجداد خود معتقد است که
قدرت ایزدی برای خیر نوع بشر در وجودش حلول کرده و خود را
مظهر اراده خداوندی میداند . داریوش نشان میدهد که نباید
کاری انجام شود که خواست پروردگار در آن نباشد و در اینصورت
پروردگار نیز یاری خود را از کسانی که با ایمان کامل باو تکیه
نموده اند دریغ نخواهد نمود .

۲ - آزادی و برابری

توجه به بند های ۲ و ۴ و ۶ روشن مینماید که داریوش قبل
از هر چیز ، به شرف و مقام انسانی هر فرد ، بدون توجه به

مذهب ، ملیت و رنگ پوست احترام میگذارد ، البته این بدان معنی نیست که وی همه انسانها را مساوی دانسته زیرا مشخص شده است که افراد در جمیع جهات ، در همه ابعاد و در همه صفات فردی یکسان و مساوی نیستند بلکه این نکته از خلال نبشته ها مشخص است که داریوش برای عقیده های اشخاص احترام خاصی قائل بوده است « مردی آنچه برابر قوایش کند یا بجا آورد خوشنود هستم » و میل داشته که اشخاص نیرومند قدرت را آلت انهدام قرار نداده بلکه آن را برای پیشرفت جامعه بکار برند « نه مرا میل (است) که (شخص) ضعیف از طرف توانا (باو) بدی کرده شود » اگر کسی به رشد و پرورش جامعه ای دلبستگی نداشته باشد هیچگاه در این اندیشه نیست که حدود و وظائف اشخاص را معین و مشخص نماید و آن را بر پایه و اساس منظمی قرار دهد یا بعبارت دیگر داریوش اعتقاد داشته که همه افراد جامعه باید تحت نظم و قانون زندگی نمایند ، آنها باید دارای حس مسئولیت بوده و برای افراد دیگر احترام قائل شوند زیرا در غیر اینصورت هرج و مرج و بی نظمی پدیدار خواهد شد .

۴ - رهبری صحیح

نگاهی به سایر کتبییه های داریوش و کارهایی که وی در دوران شهریار ی خود انجام داده است بخوبی روشن می نماید که وی رهبری بزرگ و انسانی اندیشمند و سازنده بوده است . در سال های نخستین زمامداری بیشتر سرزمین های پیرو ایران که از دوران خود سری گئوماتا سر به شورش برداشته بودند آرام کرد ، به مصر لشکر کشید و آن سرزمین را مجدداً مطیع ساخت دوبار بابل رفت و آشوبگران را سرکوب نمود ، به سرزمین سکاه ها ، به هند و یونان

لشکر کشید . با اندیشه بلند خویش دولت هخامنشی را از نظر سازمان کشوری و لشکری به پایه ای بزرگ رسانید . ایران بزرگ را به ساتراپها تقسیم کرد . برای نخستین بار سکه زد ، شاهراهی بدر از ای ۲۴۰۰ میل بین سارد و شوش ساخت و دستور داد کانالی بین یکی از شعب رودخانه نیل تا دریای احمر حفر کنند و در نتیجه این دریا را بدریای مدیترانه مرتبط ساخت ، برای نخستین بار پیک شاهی یا چاپارخانه را بنیاد نهاد ، مالیاتها را تعدیل کرد ، سپاه جاویدان بوجود آورد و قربانی کردن انسان را در سراسر زمین های زیر فرمان خویش برانداخت . کاخ آپادانای شوش و باروی این شهر و بسیاری از ساختمان های تخت جمشید از آثار او میباشند .

با توجه به کارهای داریوش در زمان شاهنشاهی و بررسی کتیبه های دیگر وی خاصه همین کتیبه که در بالا آورده شده است بخوبی صفات خاصی که برای یک رهبر خوب امروزه در نظر گرفته شده است میتوان در داریوش دریافت ، صفات یک رهبر خوب زیاد است که از آنجمله اند :

هوش و قدرت فکری - نتایج مطالعات درمورد رهبران بزرگ دنیا نشان داده شده است که هوش و قدرت فکری آنها بیش از سایر انسانها بوده است و همین قوه فکری است که ارزشهای معنوی آنان را از سایر افراد متمایز ساخته است .

نگاهی با اقدامات داریوش در نحوه اداره کشور بخوبی نشان میدهد که او نیز مانند کوروش دارای نبوغ خدادادی بوده است . اعتماد بنفس - رهبری مستلزم ابتکار و تفکر مثبت و سازنده است . از اینرو در اغلب موارد همبستگی نزدیکی میان رهبری و

اعتماد به نفس ملاحظه شده است . در بند ۷ هنگامی که داریوش می گوید «از چنین نوع (است) هوش و فرمانم چون آنچه را از طرف من کرده شده ، چه در کاخ چه در اردوگاه ، به بینی یا بشنوی ، این فعالیت من است علاوه بر عقل و هوش» هرکلمه اش از اعتماد به نفس که آن نیز یکی از صفات بارز يك رهبر خوب می باشد حکایت می نماید .

رهبری که بیش از سایر افراد بخود اعتماد داشته باشد شخصی است که توانائی لازم را برای حل مشکلات دارد و اگر این امر در مقیاس وسیعتری باشد رهبری است خارق العاده که میتواند جامعه ای بزرگ را هدایت و رهبری نماید .

اراده قوی - هنگامی که در بند ۳ گفته میشود که « آن چین هائی را که هنگام خشم بر من وارد میشود سخت باراده نگاه میدارم» و یا در بند ۴ « سخت بر هوس خود فرمانروا هستم» یا سایر جملات کتیبه حاکی از اراده قوی شخص گوینده می باشد . از بررسی این جملات يك موضوع دیگر مشخص میشود و آن اینست که داریوش فر و شکوه سلطنت دیدگان او را نپوشانیده و غرور و خودپرستی را پیشه خود نساخته است و این نیز از اراده قوی يك رهبر بزرگ سرچشمه میگردد .

تفوق - آنچه يك رهبر را از سایر افراد متمایز میسازد تمایل بداشتن قدرت و مقام و تسلط بر دیگران است باین موضوع نیز باید عوامل جسمانی مساعد را نیز اضافه نمود . عوامل جسمانی مخصوصاً در دنیای قدیم اثر مهمی در رهبری داشته است . بند های ۸ و ۹ و ۱۰ این موضوع را نشان میدهد « ورزیده هستم ، چه با هر دو دست چه با هر دو پا و ...» بررسی بیشتر در بند های مزبور

روشن مینماید که داریوش از هر نظر خود را برتر از دیگران دانسته چه از نظر برتری فکری و چه از نظر تفوق جسمی و این نیز یکی از مشخصات ارزنده یک رهبر خوب میباشد با توجه باین موضوعات است که صریحاً میتوان اظهار داشت که داریوش در روش مملکتداری یک رهبری صحیح را اعمال نموده است. ۱۲

خشیارشا

از خشیارشا نیز کتیبه‌های متعددی کشف گردیده است. در اینجا کتیبه‌ای از خشیارشا شاهنشاه هخامنشی که در تخت جمشید کشف گردیده آورده میشود.

- ۱ - بگ : وزرك : اورمزدا : هی : ئی مام : بوم
- ۲ - ئیم : ادا : هی : اوم : اسمانم : ادا : هی
- ۳ - مرتی یم : ادا : هی : شی یاتیم : ادا :
- ۴ - مرتی ی هی یا : هی : خشیارشام : خشای ثی
- ۵ - یم : اکونوش : ائیوم : پرونام : خشایث
- ۶ - ئی یم : ائیوم : پرونام : فرماتارم : اد
- ۷ - م : خشیارشا : خشای ثی : وزرك : خشای
- ۸ - ثی : خشای ثی یانام : خشای ثی : دهی :
- ۹ - اونام : پروو : زنانام : خشای ثی : اه

۱۲- در کتیبه بزرگ بیستون که به سه زبان پارسی باستان، عیلامی و بابلی بارتفاع هفتاد متر نقر گردیده است داریوش وقایع سالهای اولیه سلطنتش، شیوه کشورگشائی و فرمانروائی خود را در طی ۱۹ جنک بیان میکند متن پارسی باستان در ۴۱۴ سطر متن عیلامی در ۵۹۳ سطر و متن بابلی در ۱۱۲ سطر نقر شده است. در این کتیبه نام سرزمینهای تحت رهبری داریوش آورده شده است. برای آگاهی بیشتر در باره این کتیبه بکتاب تمدن هخامنشی تألیف علی سامی ص ۱۲۶ ج ۱ و کتاب ایران باستان ص ۵۳۲ ج ۱ تألیف حسن پیرنیا مراجعه شود.

- ۱۰ - یایا : بومی یا : وزرکایا : دورئیی : ا
- ۱۱ - پیی : داری و هوش : خشای ثی ی هیا : پشر
- ۱۲ - هخامنی شی ی : پارس : پارس هیا : پشر
- ۱۳ - آری ی : آری ی چی ثر : ثاتیی : خشیارشا
- ۱۴ - خشای ثی ی : وشنا : اورمزد ها : ئی ما :
- ۱۵ - دهیاو : متی ئیشام : ادم : خشای ثی ی : ا ه
- ۱۶ - آم : اپترم : هچا : پارسا : ادمشام :
- ۱۷ - پتی یخشی ئیی : منا : باجیم : ابره : ت
- ۱۸ - ی شام : هچام : اثمیی : او : اکون و : د
- ۱۹ - آتم : تی : منا : اودیش : اداری : ماد
- ۲۰ - اوج : هر ووتیش : ارمین : زرك : پرثو
- ۲۱ - هر ئیو : باختیش : سوگد : اووارزمی
- ۲۲ - ش : بایپروش : اثورا : ث ت گوش سپرد
- ۲۳ - مودارای : ی ونا : تی : دری هی یا : دا
- ۲۴ - ری تیی : اتا : تی ئیی : پردری : داریت
- ۲۵ - ئیی : مچی یا : اربای : گدار : هیدوش :
- ۲۶ - کت پتوک : دها : سکا : هوم ورگا : سکا
- ۲۷ - تیگرخ ودا : سکوذ را : آک وفچی یا :
- ۲۸ - پوتا یا : کرکا : کوشی ی : ثاتیی : خش
- ۲۹ - یارشا : خشای ثی ی : یثا : تی : ادم : خ
- ۳۰ - شای ثی ی : ابوم : استیی : اتر : ائیتا :
- ۳۱ - دهیاو : تی ئیی : او پرئیی : نی پیشتا : ا
- ۳۲ - ی ود : پساوم ئیی : اورمзда : اوپستام :
- ۳۳ - ابر : وشنا : اورمزدها : او : دهیاوم

- ۳۴ - ادم : اجنم : اتشیم : گاڤو : نی شاد
- ۳۵ - یم : اتا : اتر : ائیتا : دهیاو : اه : ید
- ۳۶ - آتی : پرووم : دئیوا : ایدی : پساو : و
- ۳۷ - شنا : اورمزدها : ادم : اوم : دئیودان
- ۳۸ - م : وی یکنم : اتا : پتی یزبیم : دئیوا :
- ۳۹ - ما : یدی : ئیش : یدایا : پرووم : دئیوا :
- ۴۰ - ایدی : اودا : ادم : اورمزدام : اید
- ۴۱ - ئیی : ارتاچا : برزمنی : اتا : انی یش
- ۴۲ - چ : اه : تی : دوشکرتم : اکری : او : اد
- ۴۳ - م : ن ئییم : اکون وم : ائیت : تی : ادم : اک
- ۴۴ - اونوم : ویسم : وشنا : اورمزدها : اکو
- ۴۵ - نوم : اورمزدام ئیی - اوپستام : ابر : ی
- ۴۶ - آتا : کرتیم : اکون وم : توو : کا : هی :
- ۴۷ - اپر : یدی منی یائیی : شی یات : اهنیی :
- ۴۸ - جیو : اتا : مرت : ارتاوا : آهنیی :
- ۴۹ - اونا : داتا : پریدئیی : تی : اورمزد
- ۵۰ - آ : نی پشتای : اورمزدام : بدئیشا : ا
- ۵۱ - رتاچا : برزمنی : هی : اون
- ۵۲ - آ : داتا : پری ئیت : تی : اورمزدا : ن
- ۵۳ - ئیشتای : اتا : اورمزدام : یدت ئیی : ا
- ۵۴ - تاچا : برزمنی : هوو : اتا : جیو :
- ۵۵ - شی یات : بوتیی : اتا : مرت : ارتاوا
- ۵۶ - بوتیی : ثاتی : خشیارشا : خشایث :
- ۵۷ - ئی : مام : اورمزدا : پاتوو : هجا : گ

۵۸ - ستا : اتم ئیی : ویشم : اتا : ئی مام : ده

۵۹ - یاوم : ائیت : ادم : اورمزدام : جدئی

۶۰ آمیی : ائیتم ئیی : اورمзда : دداتوو

بند ۱ - خدائی بزرگی (است) اهورمзда ، که این زمین را آفرید ، که آن آسمان را آفرید که مردم را آفرید ، که برای مردم شادی آفرید ، که خشیارشا را شاه کرد ، یگانه شاه (شاهان) بسیار ، یگانه فرمانروای (فرمانروایان) بسیار :

بند ۲ - من خشیارشا (هستم) ، شاه بزرگ ، شاه شاهان ، شاه کشور های دارای ملل بسیار ، شاه در این زمین بزرگ دور و دراز پسر داریوش شاه ، هخامنشی ، پارسی ، پسر پارسی ، آریائی ، از نژاد آریائی .

بند ۳ - خشیارشا شاه گوید : بخواست اهورمзда این (است) کشور هائی جدا از پارس که من شاه آنها بودم . من بر آنها حکمرانی کردم . بمن باج دادند آنچه از طرف من به آنها گفته شد آنرا کردند . قانون من (آن است) که آنها را نگاهداشت . ماد - خوزستان - رخج - (بلوچستان امروزه) - ارمنستان - زرننگ (سیستان) - پرثو (خراسان) - هرات - بلخ - سغد - خوارزم - بابل - آشور - ث ت گوش (دره رود هیرمند) - سارد - مصر - یونانی ها که کنار دریا ساکنند ، و آنهائی که آنسوی دریا ساکنند - ملك (مکران امروزه و عمان) عربستان - گندار (دره کابل) - هند کپدوکیه (طرف شرقی آسیای صغیر) دها (ایلی طرف شرقی بحر خزر) سک های هوم خوار - سک های تیز خود - سکودرا (اهالی مقدونیه) آک وفچی یا (طایفه ناحیه کوهستانی) لیبی ها - کاریما - (جنوب غربی آسیای صغیر) - حبشیمها .

بند ۴ - خشیارشا شاه گوید : هنگامیکه من شاه شدم ، در میان این کشورهایی که بالا نوشته شد (یکی) است که در شورش بود . پس از آن اهورمزدا بمن یاری ارزانی فرمود . بخواست اهورمزدا آن کشور را زدم و در جایش نشاندم .

بند ۵ - و در میان این کشورها جائی بود که قبلا دیوها پرستش کرده میشدند . پس از آن بخواست اهورمزدا من آن معبد دیوها را خراب کردم ، و اعلان نمودم « دیوها پرستش کرده نخواهند شد » . جائی که قبلا دیوها پرستش کرده میشدند در آنجا من اهورمزدا و «ارت» را با فروتنی پرستش کردم .

بند ۶ و کار دیگری بود که بد کرده شده بود آنرا درست کردم . آنچه را کردم همه را بخواست اهورمزدا کردم . اهورمزدا بمن یاری ارزانی فرمود تا کار را انجام دادم .

بند ۶ - و کار دیگری بود که بد کرده شده بود آنرا درست « در زندگی شاد بشوم : و در هنگام مرك خجسته بشوم » . آن دستوری را که اهورمزدا فرموده احترام گذار اهورمزدا و «ارت» را با فروتنی پرستش کن .

مردی که آن دستوری را که اهورمزدا فرموده احترام گذارد ، و اهورمزدا و «ارت» را با فروتنی پرستد ، هم در زندگی شاد میشود ، هم در هنگام مرك خجسته میشود .

بند ۸ - خشیارشا شاه گوید : اهورمزدا مرا و خاندانم را و این کشور را از بلا بیاید اینرا من از اهورمزدا تقاضا می نمایم . اینرا اهورمزدا بمن بدهد .

قبل از تشریح بیشتر کتیبه مزبور باید اظهار شود که در سال ۱۳۴۵ نزدیک تخت جمشید سنك لوحی بنام خشیارشا کشف گردید

که دارای ۵۶ سطر بخط میخی پارسی می باشد. در دو طرف سنك پشت و روی آن هريك ۲۶ سطر نقر گردیده که جمعاً ۵۲ سطر می شود و بر روی دو لبه پائین و بالای این لوح نیز هريك دو سطر نقر شده است. عبارات این کتیبه با کتیبه داریوش که قبلاً آورده شد مشابه می باشد و فقط در بعضی کلمات و ضمائر اختلافات جزئی مشاهده میشود اگر سرکتیبه این لوح وجود نداشت بواسطه تشابه فراوان میان دو کتیبه داریوش در نقش رستم و این کتیبه چنین بنظر میرسید که هردو بامر داریوش نقر گردیده است ولی هنگامی که بوضوح خوانده میشود «خشیارشا گوید: بخواست اهورمزدا چنین کسی هستم»

بخوبی روشن است که گفتار خشیارشا است که بر این کتیبه نبشته شده و هیچگونه شك یا ابهامی در این مورد باقی نمی ماند. از مقایسه این سنك لوح که برای جلوگیری از تطویل کلام از درج عین آن خودداری میشود با کتیبه داریوش باز هم صحت گفتار قبلی در مورد توارث و محیط بخوبی مشخص میشود بدین ترتیب خشیارشا میخواست عیناً از کردار و گفتار پدرش پیروی نماید. در باره کتیبه ای که در بالا آورده شد همانطوری که ملاحظه میشود در آغاز خشیارشا معتقدات خود را نشان میدهد و پس از سپاس خداوند مطابق کتیبه های اجدادش خود را معرفی می نماید. در این معرفی نیز برتری خود را بر همه حکمرانان و فرمانروایان سرزمین های گوناگون روشن میسازد در بند ۳ خشیارشا از سرزمین های تحت رهبریش نام میبرد. در بند ۴ از کشوری که سر بشورش برداشته بود نام میبرد. باید گفته شود که خشیارشا پس از اینکه در سن ۳۴ سالگی بجای پدر به تخت سلطنت نشست در دو ناحیه شورش هائی بوقوع پیوسته بود یکی از این سرزمینها مصر و دیگری بابل بود وی در آغاز شورش مصر را فرو نشاند و

سپس توجه خود را بسوی بابل معطوف ساخت و این سرزمین را نیز آرام ساخت ، آنگاه در سال ۴۸۴ قبل از میلاد به یونان لشکر کشید ۱۳ باید گفته شود که در این لشکرکشی فراری ها و رانده شدگان یونانی که در دربار ایران میزیستند تاثیر زیادی داشتند مخصوصاً دمارت پادشاه سابق اسپارت که در زمان داریوش بایران پناهنده شده بود و سپس از نزدیکان خشیارشا گردیده بود همواره شاه را وسوسه میکرد که به آسانی میتوان برپلوپونس دست یابد و اگر او بتواند حکومت آنجا را در دست گیرد دست نشاندۀ ایران خواهد شد .

خشیارشا در آغاز ولایات شمالی یونان را بتصرف درآورد و آنگاه در تنگه ترموپیل (ترموپولس) در شمال غربی آتن بر لشکریان یونان شکست سختی وارد نمود . ۱۴ در همین زمان در سواحل یونان میان ناوگان دریائی ایران و یونان نبرد سختی روی داد که در این جنگ هم ایرانیان پیروز شدند . بعد از این فتح بود که دیگر آتن قدرت مقاومتش باتمام رسید و خشیارشا توانست به آسانی آن را بگیرد . در سال ۴۸۰ قبل از میلاد جنگ دریائی دیگری نیز در خلیج سالامیس بوقوع پیوست که بعلت کوچکی خلیج همه ناوگان دریائی ایران نتوانستند در جنگ شرکت نمایند برخی از یونانیان که در سپاه ایران انجام وظیفه نمودند دست به خیانت زدند و بدین ترتیب سپاه ایران در این نبرد نتوانست کاری از پیش ببرد و مراجعت کرد و مردونیه را با سپاه بزرگی در آن سرزمین باقی گذاشت . مردونیه مجدداً آتن را اشغال کرد و پس از آن

۱۳- برای آگاهی بیشتر درباره خشیارشا به ص ۶۹۸ الی ۹۰۶ کتاب ایران باستان ج ۱ رجوع شود.

۱۴- همان کتاب ص ۷۶۸ الی ۷۸۸

به شهر تبای رفت در محل پلاتایا که در نزدیکی این شهر قرار دارد جنگ شدیدی بین سپاهیان ایران و یونان بوقوع پیوست . در آغاز سواره نظام ایران پیروز شدند و یونانیان را عقب نشانند ولی چون مردونیه در جنگ کشته شد طبق اظهار مورخین یونانی ایرانیان کامیاب نشدند .

در مورد سایر پادشاهان هخامنشی کتیبه‌هائی از اردشیر اول، داریوش دوم، اردشیر دوم و اردشیر سوم که تا کنون بدست آمده است در اینجا آورده میشود و سپس نسبت به بررسی و تجزیه و تحلیل آنها اقدام خواهد شد .

اردشیر اول

بعد از خشیارشا پسر او اردشیر اول (یونانی‌ها او را آرتاکزرسس ، درازدست نامیده اند) در سال ۴۶۵ پیش از میلاد به تخت سلطنت نشست . سه سال بعد شخصی بنام ایناروس در مصر طغیان کرده و سپاهیان ایران را که در ممفیس اقامت داشتند محاصره کرد در این شورشها برادرخشیارشا که فرمانفرمای آن سرزمین بود کشته شد . اردشیر بدانسوی لشکر کشید و پس از شش سال جنگ شورشیان را شکست داده و باردیگر مصر را بتصرف درآورد . در این نبرد ها نیروی دریائی یونان نیز به ایناروس کمک میکردند لیکن ایرانیها ناوگان جنگی یونان را نیز از میان بردند . بعد از این پیروزی آتنی ها صلاح دیدند که با ایران صلح نمایند .

در زمان این پادشاه تمیستوکل سردار نامی یونان بدربار ایران پناهنده شد وی خوانست اردشیر را به دخالت در امور یونان تحریک کند ولی در این امر موفق نشد و اردشیر فقط

فرمانروائی چند شهر آسیای صغیر را بوی سپرد . اردشیر پادشاهی آرام و مهر بان بود عده ای او را عدالت خواه و دادگستر دانسته اند ولی اکثر محققین براین عقیده هستند که وی در اداره امور مملکت ضعف و سستی بسیار از خود نشان داد . و آن نیز بخاطر این است که ملکه مادر بنام امستریس در او نفوذ بسیار داشت ، این پادشاه در سال ۴۲۴ پیش از میلاد درگذشت . کتیبه ای که از این پادشاه در تخت جمشید بدست آمده است ذیلا آورده میشود .

- ۱ - بگئ : وزرك : اورمزدا : هی :
- ۲ - ئی مام : بومیم ، ادا : هی : او
- ۳ - م : اسمانم : ادا : هی : مرتی
- ۴ - یم : ادا : هی : شی یاتیم : اد
- ۵ - آ : مرتی ی ه یا : هی : ارتخش ثر
- ۶ - ام : خشای ثی یم : اکون و ش : ا
- ۷ - ئیوم : پرونام : خشای ثی یم :
- ۸ - ائیوم : پرونام : فرماتارم
- ۹ - ادم : ارتخش ثرا : خشای ثی ی
- ۱۰ - وزرك : خشای ثی ی : خشای ثی
- ۱۱ - یا نام : خشای ثی ی : دهیونا
- ۱۲ - م : پروزنانام : خشای ثی ی :
- ۱۳ - اهیایا : بومی یا : وزرك
- ۱۴ - آیا : دورئیی : آییی : خش ی
- ۱۵ - آرش ه یا : خشای ثی ی ه یا : پ
- ۱۶ - ثر : داری و هوش : نپا : هخامنشی ی
- ۱۷ - ثاتیی : ارتخش ثرا : خشا

- ۱۸ - ی ثی ی : وزرك : وشنا : او
 ۱۹ - رمزدها : ئیم : هدیش : خشیا
 ۲۰ - رشا : خشای ثی ی : هی : منا : پی
 ۲۱ - تا : فرترم : پساو : ادم : اکو
 ۲۲ - ن وم : مام : اورمзда : پات
 ۲۳ - اوو : هدا : بگک ثی بیش : اتم ئیی :
 ۲۴ - خش ثرم : اتا : ت ی م ئیی : کرتیم
- بند ۱ - خدای بزرگی (است) اهورمзда ، که این زمین را آفرید ، که آن آسمان را آفرید ، که مردم را آفرید ، که شادی را برای مردم آفرید ، که اردشیر را شاه کرد : یگانه شاه (شاهان) بسیار ، یگانه فرمانروای (فرمانروایان) بسیار .
- بند ۲ - من اردشیر ، شاه بزرگ (هستم) ، شاه شاهان ، شاه کشور های دارای ملل بسیار ، شاه در این زمین بزرگ دور و دراز ، پسر خشایارشا ، نوه داریوش ، هخامنشی .
- بند ۳ - اردشیر شاه بزرگ گوید : بخواست اهورمзда این کاخ را خشایارشا شاه ، که پدر من (بود) قبلا (شروع کرد) ، پس از آن من بنا کردم . اهورمзда با خدایان مرا و شهریارای مرا و آنچه را که بوسیله من کرده شد بپایاد .

داریوش دوم

بعد از اردشیر اول خشایارشای دوم به تخت سلطنت نشست ولی بعد از ۴۵ روز بدست سفدیانس پسر اردشیر کشته شد ، سفدیانس نیز در حدود شش ماه سلطنت کرد و بدست وهوک پسر دیگر اردشیر کشته شد وهوک که در تاریخ بداریوش دوم معروف است در اواخر سال های ۴۲۴ پیش از میلاد به تخت سلطنت نشست

در زمان این پادشاه جنگ پلوپونز درکمال شدت بین یونانی ها و اسپارتی ها ادامه داشت دولت اسپارت در صدد نزدیکی بدربار ایران برآمد که بكمك ایران آتنی ها را از بین ببرد . در بادی امر داریوش راضی باین امر نمیشد زیرا بعقیده او برای ایران ادامه کشمکش بین دو دولت مذکور و حفظ موازنه آنها از برتری یکی بر دیگری مفیدتر بود ولی بعد از اینکه ناوگان دریائی یونان در جزیره سیسیل شکست خوردند تیسافرن والی لیدی صلاح ایران را در نزدیکی با اسپارت دیده و با آن دولت اتحادی منعقد نمود . بر اثر مساعدت های ایران سردار اسپارتی توانست آتن را اشغال نماید و ضمناً بعضی از جزایر یونانی مجدداً مطیع ایران گشتند نوشته اند که در زمان این پادشاه زنان و خواجه سرایان نفوذ کاملی در امور کشوری پیدا کردند در ارتش ایران نیز با اجیر نمودن سپاهیان یونانی تفرقه بوجود آمد . داریوش در سال ۴۰۴ قبل از میلاد درگذشت و اینك كتيبه‌ای از این پادشاه که بر روی يك لوح طلائی نقر گردیده و در موزه ایران باستان موجود است آورده میشود .

- ۱ - بگك : وزرك : اورمزدا : هی :
- ۲ - ئی مام : بومیم : ادا : هی او
- ۳ - م : اسمانم : ادا : هی : مرتی
- ۴ - یم : ادا : هی : شی یا تیم : اد
- ۵ - آ : مرتی ی هیا : هی : داری و
- ۶ - اوم : خشای ئی یم : اکون و ش : ائی وم : پر
- ۷ - اونام : خشای ئی یم : آئی وم : پرونام
- ۸ - فرما تارم : ادم : داری وو

۹ - ش : خشای ثی ی : وزرك : خشای ثی ی : خشای ثی یا نام :

۱۰ - دهیونام : پرووزنانام

۱۱ - خشای ثی ی : اهیایا : بومی یا : وزرك

۱۲ - آیا : دورئیی : اییی : ارتخش ثر

۱۳ - آ : خشای ثی ی ه یا پشر : ارتخش نر هی

۱۴ - آ : خشیارشاه یا : خشای ثی ی ه یا : پ

۱۵ - ثر : خشیارشاه یا : داری ووش

۱۶ - ه یا : خشای ثی ی ه یا : پشر : هخامنشی

۱۷ - ی : ثاتیی : داری ووش : خشای ثی ی : او

۱۸ - رمزدا : ئی مام : دهیاوم : منا

۱۹ - فراپر : و شنا : اورمزد

۲۰ - آه : ادم : خشای ثی ی : اهیایا : بوم

۲۱ - ئی یا : امیی : مام : اورمزد : پ

۲۲ - آتوو : اتام ئیی : ویشم : اتا

۲۳ - خش ثرم : ت ی م ئیی : فراپر

بند ۱ - خدای بزرگی (است) اهورمزد : که این زمین را

آفرید ، که آن آسمان را آفرید ، که مردم را آفرید ، که شادی

برای مردم آفرید ، که داریوش را شاه کرد ، يك شاه از بسیاری ،

يك فرماندار از بسیاری .

بند ۲ - من داریوش شاه بزرگ (هستم) ، شاه شاهان ، شاه

کشور های دارای مردم زیاد ، شاه دراین سرزمین بزرگ دور و

دراز ، پسر اردشیر شاه ، (که آن) اردشیر پسر خشیارشا شاه (بود)

خشیارشا پسر داریوش شاه (بود) هخامنشی

بند ۳ - داریوش شاه گوید : اهورمزد این کشور را بمن

ارزانی فرمود : بخواست اهورمزدا من شاه در این زمین هستم .
مرا اهورمزدا حفظ فرماید ، و خاندانم را ، و شهر یاری را که
آنها بمن ارزانی فرمود .

اردشیر دوم

نام این پادشاه ارشک است ولی پس از آنکه در سال ۴۰۴ پیش
از میلاد به تخت سلطنت نشست به اردشیر موسوم گردید یونانی ها
او را من من * یعنی با حافظه گفته اند زیرا حافظه ای فوق العاده
داشته است و در زمان او کوروش پسر داریوش بکمک دولت اسپارت
به عزم تصرف تخت سلطنت از آسیای صغیر تا نزدیکی بابل آمد
جنگی بین سپاهیان او و اردشیر روی داد در این نبرد کوروش کشته
شد و سپاهیان او پراکنده شدند . قسمت یونانی سپاه کوروش
بطرف عقب نشست و از آنجا به یونان مراجعت نمودند گزنفون
کتابی در عقب نشینی این عده نوشته که معروف به عقب نشینی
ده هزار نفر است . بعد از این روابط بین ایران و اسپارت تیره
شد و در عوض یونانی ها به ایران نزدیک شدند . جنگهای دیگری
که بین یونان و اسپارت در سال ۳۹۴ قبل از میلاد شروع شد ۶
سال بطول انجامید و سرانجام دولت آتن بکمک ایران شکست سختی
به ناوگان اسپارت وارد نمود و مجدداً در دریا برتری یافت این جنگ
با مداخله ایران خاتمه یافت در زمان این پادشاه در مصر ، آسیای
صغیر و جزیره قبرس شورشها و اغتشاشاتی روی داد که بعضی با
سیاست و تدبیر رفع و برخی به پیشرفت شورشیان منجر شد . در
این زمان کادوسی ها که در گیلان سکنی داشتند سر به شورش
برداشته ، اردشیر به آن سوی لشکر کشید و عاقبت شورش خاتمه
یافت . در زمان این پادشاه نفوذ ایران در یونان بحد اعلی درجه

* م و ن اول مکسور ، م دوم مضموم و ن آخر ساکن است .

خود رسیده بود و دول یونانی برقابت یکدیگر همواره سفر را به دربار ایران فرستاده و دخالت ایران را برای اجرای فرمان اردشیر خواستار می شدند اردشیر در سال ۳۵۸ پیش از میلاد درگذشت اینک کتیبه‌ای از این پادشاه که در همدان کشف گردیده است آورده میشود .

- ۱ - بگک : وزرك : اورمزدا : هی : مشیشت :
 - ۲ - بگانام : هی : ئی مام : بومیم : ادا :
 - ۳ - هی اوم : آسمانم : ادا هی : مرتی ی
 - ۴ - م : ادا : هی : شی یاتیم : ادا : مرتی ی
 - ۵ - آ : هی : ارتخش ثرام : خشای ثی یم : اکون وش ائی
 - ۶ - وم : پرونام : خشای ثی یم : ائیوم : پرونام :
 - ۷ - فرماتارم : ثایتی : ارتخش ثرا : خشای ثی ی : و
 - ۸ - زرك : خشای ثی ی : خشای ثی یا نام : خشای ثی ی :
 - ۹ - اهیا یا : بومی یا : ادم : داری ووش هی
 - ۱۰ - آ : خشای ثی ی هیا : پشر : داری ووش هیا : ارتخ
 - ۱۱ - ش ثراه یا : خشای ثی ی هیا : پشر : ارتخش ثرا هی
 - ۱۲ - آ : خشیارشا هیا : خشای ثی ی هیا : پشر : خشای
 - ۱۳ - آرشاهیا : داری ووش هیا : خشای ثی ی هیا :
 - ۱۴ - اثر : داری ووش هیا : ویشتاب هیا : نا
 - ۱۵ - م : پشر : هخامنی شی ی : ثایتی : ارتخش
 - ۱۶ - ثرا : خشای ثی ی : وشنا : اورمزدا ها : ادم : خشای
- ثی ی ا
- ۱۷ - هیایا : بومی یا : وزرکا با : دورئیی :
 - ۱۸ - پیی : امیی : اورمزدا : خش ثرم : منا : فراب

ارزانی فرمود : بخواست اهورمزدا من شاه در این زمین هستم .
مرا اهورمزدا حفظ فرماید ، و خاندانم را ، و شهر یاری را که
آنها بمن ارزانی فرمود .

اردشیر دوم

نام این پادشاه ارشک است ولی پس از آنکه در سال ۴۰۴ پیش
از میلاد به تخت سلطنت نشست به اردشیر موسوم گردید یونانی ها
اورا من من * یعنی با حافظه گفته اند زیرا حافظه ای فوق العاده
داشته است و در زمان او کوروش پسر داریوش بکمک دولت اسپارت
به عزم تصرف تخت سلطنت از آسیای صغیر تا نزدیکی بابل آمد
جنگی بین سپاهیان او و اردشیر روی داد در این نبرد کوروش کشته
شد و سپاهیان او پراکنده شدند . قسمت یونانی سپاه کوروش
بطرف عقب نشست و از آنجا به یونان مراجعت نمودند گزنفون
کتابی در عقب نشینی این عده نوشته که معروف به عقب نشینی
ده هزار نفر است . بعد از این روابط بین ایران و اسپارت تیره
شد و در عوض یونانی ها به ایران نزدیک شدند . جنگهای دیگری
که بین یونان و اسپارت در سال ۳۹۴ قبل از میلاد شروع شد ۶
سال بطول انجامید و سرانجام دولت آتن بکمک ایران شکست سختی
به ناوگان اسپارت وارد نمود و مجدداً در دریا برتری یافت این جنگ
با مداخله ایران خاتمه یافت در زمان این پادشاه در مصر ، آسیای
صغیر و جزیره قبرس شورشها و اغتشاشاتی روی داد که بعضی با
سیاست و تدبیر رفع و برخی به پیشرفت شورشیان منجر شد . در
این زمان کادوسی ها که در گیلان سکنی داشتند سر به شورش
برداشته ، اردشیر به آن سوی لشکر کشید و عاقبت شورش خاتمه
یافت . در زمان این پادشاه نفوذ ایران در یونان بعد اعلی درجه

* م و ن اول مکسور ، م دوم مضموم و ن آخر ساکن است .

خود رسیده بود و دول یونانی برقابت یکدیگر همواره سفرا به دربار ایران فرستاده و دخالت ایران را برای اجرای فرمان اردشیر خواستار می شدند اردشیر در سال ۳۵۸ پیش از میلاد درگذشت اینک کتیبه‌ای از این پادشاه که در همدان کشف گردیده است آورده میشود .

- ۱ - بگک : وزرك : اورمزدا : هی : مشیشت :
 - ۲ - بگانام : هی : ئی مام : بومیم : ادا :
 - ۳ - هی اوم : آسمانم : ادا هی : مرتی ی
 - ۴ - م : ادا : هی : شی یاتیم : ادا : مرتی ی
 - ۵ - آ : هی : ارتخش ثرام : خشای ئی یم : اکون وش ائی
 - ۶ - وم : پرونام : خشای ئی یم : ائیوم : پرونام :
 - ۷ - فرماتارم : ثایتی : ارتخش ثرا : خشای ئی ی : و
 - ۸ - زرك : خشای ئی ی : خشای ئی یا نام : خشای ئی ی :
 - ۹ - اهیا یا : بومی یا : ادم : داری ووش هی
 - ۱۰ - آ : خشای ئی ی هیا : پشر : داری ووش هیا : ارتخ
 - ۱۱ - ش ثراه یا : خشای ئی ی هیا : پشر : ارتخش ثرا هی
 - ۱۲ - آ : خشیارشا هیا : خشای ئی ی هیا : پشر : خشای
 - ۱۳ - آرشاهیا : داری ووش هیا : خشای ئی ی هیا :
 - ۱۴ - اثر : داری ووش هیا : ویشتاب هیا : نا
 - ۱۵ - م : پشر : هخامنئ شئ ی : ثاتیی : ارتخش
 - ۱۶ - ثرا : خشای ئی ی : وشنا : اورمزدا ها : ادم : خشای
- ئی ی ا
- ۱۷ - هیایا : بومی یا : وزرکا با : دورئیی : ا
 - ۱۸ - پیی : امیی : اورمزدا : خش ثرم : منا : فراب

۱۹ - ر : مام : اورمزدا : پاتوو : اتا : خش ثر

۲۰ - م : ت ی م ئیی : فرا بر : اتام ئیی : ویشم

بند ۱ - خدای بزرگی (است) اهورمزدا : که بزرگترین خدایان (است) ، که این زمین را آفرید ، که آن آسمان را آفرید ، که مردم را آفرید ، که برای مردم شادی آفرید ، که اردشیر را شاه کرد ، یگانه شاه (شاهان) بسیار ، یگانه فرمانروای (فرمانروایان) بسیار .

بند ۲ - اردشیر شاه بزرگ ، شاه شاهان ، شاه کشور ها ، شاه در این زمین گوید : من پسر داریوش شاه (هستم) .

داریوش پسر اردشیر شاه (بود) اردشیر پسر خشیارشا شاه (بود) خشیارشا پسر داریوش شاه (بود) داریوش پسر ویشتاسپ نام (بود) ، هخامنشی .

بند ۳ - اردشیر شاه گوید : بخواست اهورمزدا من شاه در این زمین بزرگ دور و دراز هستم ، اهورمزدا شهریاری را بمن ارزانی فرمود مرا اهورمزدا و شهریاری را که بمن ارزانی فرمود ، و خاندان مرا بپایاد .

اردشیر سوم

اردشیر سوم در سال ۳۵۸ پیش از میلاد به تخت سلطنت نشست در آغاز پادشاهی وی اکثر سرزمین‌هایی که در زیر فرمان شاهنشاهان هخامنشی بودند سر به شورش برداشته بودند نخست کادوسیان را آرام کرد و سپس شورش آرته باز را فرو نشاند او بعد از آن با لشکری بطرف سوریه حرکت کرده شهر صیدا را پس از محاصره گرفت جزیره قبرس که از لشکرکشی شاهنشاه ایران آگاه شده بودند بدون جنگ سرطاعت فرود آوردند . اردشیر آنگاه به سوی مصر رهسپار شد و در سال ۳۴۴ پیش از میلاد این سرزمین

را اشغال نمود. بر اثر اقدامات اردشیر در رفع شورشها و اغتشاشات آسیای صغیر و تسخیر مجدد مصر کلیه سرزمین های غربی تابع امپراطوری ایران آرام گرفته ولی ممالك شرقی از قبیل ایالات هند و آسیای وسطی بحال طغیان و شورش باقی ماندند. اردشیر سوم که از لایق ترین جانشینان کوروش و داریوش بزرگ است در سال ۳۳۸ پیش از میلاد بدست باگواس خواجه که از نزدیکان و سرداران لایق خود بود مسموم شد و درگذشت. اینک کتیبه ای از این پادشاه که در تخت جمشید وجود دارد آورده میشود.

- ۱ - بگک : وزرك : اورمژدا : هی :
- ۲ - ئی مام : بومام : ادا : هی : ا
- ۳ - وم : اسمانام : ادا : هی : مرتی
- ۴ - یم : ادا : هی : شایتام : ادا : مرت
- ۵ - ئی هیایا : هی : مام : ارتخش ثرا : خشای
- ۶ - ئی ی : اکون وش : ائیوم : پروونام
- ۷ - خشای ئی یم : ائیوم : پروونام
- ۸ - فرمتارم : ثاتیی : ارتخش ثرا :
- ۹ - خشای ئی یم : ائیوم : پروونام
- ۱۰ - خشای ئی یا نام : خشای ئی ی
- ۱۱ - دهیونام : خشای ئی ی : اهیا یا : بومی یا : اد
- ۱۲ - م : ارتخش ثرا : خشای
- ۱۳ - ئی ی : پثرا : ارتخش ثرا : داری وو
- ۱۴ - ش : خشای ئی ی : پثر : داری وو ش : ا
- ۱۵ - رتخش ثرا : خشای ئی ی : پثرا : ارتخش
- ۱۶ - ثرا : خشیارشا : خشای ئی ی : پثر : خ

Handwritten text in a cursive script, likely Persian or Arabic, arranged in approximately 30 horizontal lines. The text is mirrored across the page, suggesting it is a reflection of the original document. The script is dense and characteristic of historical manuscripts.

۱۷ - شیارشا : داری ووش : خشایت :

۱۸ - ئی ی : پشر : داری ووش : وشتاسپ

۱۹ - هیا : نام : پشر : وشتاسپ هیا :

۲۰ - ارشام : نام : پشر : هخامنشی

۲۱ - ی : ئی مم : اوستشنام : ائگنام : ما

۲۲ - م : اويا : مام : کرتا : ثاتی : ارت

۲۳ - خش ثرا : خشای ئی ی : مام : اورمزدا :

۲۴ - اتا : مثر : بگگ : پاتوو : اتا : ئی ما

۲۵ - دهی وم : اتا : ت ی : مام : کرتا :

بند ۱ - خدای بزرگی (است) اهورمزدا ، که این زمین

را آفرید ، که آن آسمان را آفرید ، که مردم را آفرید ، که برای
مردم شادی آفرید ، که مرا که اردشیر (هستم) شاه کرد ، یگانه شاه
(شاهان) بسیار ، یگانه فرمانروای (فرمانروایان) بسیار ،

بند ۲ - اردشیر ، شاه بزرگ ، شاه شاهان ، شاه کشور ها

شاه در این زمین گوید : من پسر اردشیر شاه (هستم) . اردشیر پسر
داریوش شاه (بود) . داریوش پسر اردشیر شاه (بود) اردشیر پسر
خشیارشا شاه (بود) . خشیارشا پسر داریوش شاه (بود) . ویشتاسپ
پسر ارشام نام (بود) ، هخامنشی .

بند ۳ اردشیر شاه گوید : این پلکان سنگی بوسیله من تحت (دستور) من بنا شد .

بند ۴ - اردشیر شاه گوید : اهورمزدا و میترای خدا مرا و این کشور را ، و آنچه را بوسیله من کرده شده ، بپایاد .
از مقایسه و بررسی کتیبه های مزبور با یکدیگر موارد زیر مشخص میگردد :

در هر چهار کتیبه اردشیر اول ، داریوش دوم ، اردشیر دوم و اردشیر سوم يك نوع تقلید و پیروی از یکدیگر کاملاً مشخص است . در آغاز هر کتیبه مطابق معمول بعد از سپاس خداوند ، پادشاهان هخامنشی نسب خود را تشریح و معرفی می نمایند . اختلافی که بین آنها وجود دارد بسیار ناچیز است ولی در هر حال میباید مورد توجه قرار گیرد . در بند ۳ کتیبه اردشیر اول از اتمام کاخ و نیز در بند ۳ کتیبه اردشیر سوم از ساختن پلکان سنگی گفتگو می شود . ولی یکی از دگرگونی های مهمی که در این کتیبه ها بچشم میخورد آوردن نام میترا در کتیبه اردشیر سوم می باشد « اردشیر شاه گوید : اهورمزدا و میترای خدا مرا و این کشور را ، و آنچه را بوسیله من کرده شده ، بپایاد » باید گفته شود که این دگرگونی از زمان اردشیر دوم شروع میشود در کتیبه هایی که از این پادشاه در شوش و همدان پیدا شده و ما برای جلوگیری از تطویل کلام

از آوردن آنها در اینجا خودداری نموده ایم این موضوع کاملاً روشن می شود . در یکی از این کتیبه ها این پادشاه از ساختمان‌های گفتگو می نماید و می گوید من صورت مهر و ناهید را ساخته در آن گذاردم . مهر همان میترا است در اوستا در باره مهر یا میترا چندان جهات مشابه وجود دارد که تردیدی راجع بیک بودن آنها باقی نمی ماند . مهر خدای روشنائی است که از او و آسمان مدد خواسته می شود ، وی حامی راستی و درستی و دشمن باطل و خطاست . در آئین زرتشتی مهر مقام بزرگتری را احداث می کند پس بطور خلاصه میتوان نظر داد که پرستش مهر که از قدیم مورد توجه آریائی های ایرانی بود و آن را رب النوع آفتاب میدانستند و بنام اوسوگند می خوردند در زمان اردشیر دوم قوت می گیرد و این موضوع نیز در اردشیر سوم تاثیر فراوان می بخشد بطوریکه وی بلافاصله بعد از کلمه اهورمزدا کلمه میترا را ذکر می نماید . ولی چرا اردشیر دوم بساختن صورتی از مهر پرداخت خود موضوع قابل توجهی است زیرا میدانیم که ساختن صورت خدا یا ارباب انواع و پرستش آنها برخلاف معتقدات شاهنشاهان قبلی هخامنشی بوده است لذا باید قبول کنیم که از این تاریخ تحولی در معتقدات هخامنشیان صورت می گیرد . و از این زمان است که مهر پرستی در سرزمین های تابع شاهنشاهی ایران توسعه می یابد و در سارد و لیدی و بابل نیز مانند شوش و همدان و پرسپولیس عمومیت پیدا می کند . در اکثر

این سرزمین ها مهر را میان اهورمزدا یا نور و اهریمن یا ظلمت
 بنظر میانجی نگاه میکردند ولی شهرت مهر رفته رفته زیاد شد و از
 مرز های بین النهرین گذشت و سراسر آسیای صغیر را دربرگرفت
 و آنگاه به یونان رسید. بعد از فتوحات اسکندر مقدونی آئین مهر
 شکل خاصی پیدا کرد اهورمزدا با زئوس ، ناهید یا اناهیته با
 ارتمیس تا وروپولوس و مهر با هلیوس مقایسه و تطبیق شد و
 بعد ها نیز به امپراطوری روم راه یافت .